

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده ی مهربان

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

انجمن دانشجویی هدا (کمیته آموزش)

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

مقدمه

با توجه به این نکته که درصد قابل توجهی از جوانان و نوجوانان ما در خارج از کشور زندگی می کنند و حتی متولد آن کشورها اند، لزوم کار منسجم فرهنگی برای فراموش نشدن فرهنگ و ارزش های کشور عزیزمان بیشتر و بیشتر میشود .

لذا انجمن دانشجویی هدا برآن شد تا مجموعه ای مختصر اما مفید از مسائل مهم مرتبط با افغانستان را در یک قالب گردآوری نماید تا باشد خدمتی هرچند ناچیز، در راستای معرفی و شکوفایی، تاریخ و فرهنگ کشور عزیزمان افغانستان انجام داده باشیم . امیدواریم مورد قبول شما عزیزان قرار بگیرد و استفاده های لازم را ببرید .

لازم میدانم از دوستان عزیزی که در گردآوری و تنظیم این مجموعه همکاری داشتند سپاسگزاری نمایم.

آمنه عادل

(دبیر کمیته ی آموزش انجمن دانشجویی هدا)

- فصل 1: معرفی ولایت های افغانستان 3
- ولایت بامیان 3
- ولایت بدخشان 4
- ولایت بغلان 4
- ولایت بلخ 4
- ولایت پروان 5
- ولایت جوزجان و سرپل 5
- ولایت غزنی 6
- ولایت قندهار 6
- ولایت کابل 6
- ولایت ننگرهار 7
- ولایت وردک 7
- ولایت هرات 7
- ولایت هلمند 7
- فصل 2: وضعیت جغرافیایی افغانستان 8
- کوه های افغانستان 8
- جنگلهای طبیعی افغانستان 10
- دریاچه های افغانستان 10
- آبشارهای افغانستان 11
- معادن افغانستان 11
- زمین زراعتی افغانستان 12
- زبان های رایج افغانستان 12
- اقوام و طوایف باشنده افغانستان 12
- دین و مذهب 13
- ترکیبات شغلی مردم افغانستان 13
- عننات و رسومات 13
- فصل 3: وضعیت فرهنگی افغانستان 14
- حکیم ابوالمجد و سنایی غزنوی 15
- خواجه عبدالله انصاری 15

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

- 15..... جلال‌الدین محمد بلخی
- 15..... ابومشعر بلخی
- 15..... ابوالفضل بیهقی
- 16..... ابن سینا بلخی
- 16..... ناصر خسرو قبادیانی بلخی
- 16..... علامه فیض محمد کاتب هزاره
- 16..... فصل 4: تاریخ افغانستان**
- 17..... دوره قبل از اسلام
- 17..... دوره بعد از اسلام تا احمد شاه
- 18..... دوره احمد شاه تا ظاهر شاه
- 21..... حکومت امیر حبیب الله خان
- 22..... حکومت امان الله خان
- 23..... حکومت حبیب الله سقزاده
- 25..... حکومت نادرغدار
- 26..... عبدالخالق هزاره
- 27..... حکومت ظاهر خان
- 27..... دوره ی اول پادشاهی ظاهر خان
- 28..... صدارت هاشم خان:
- 29..... صدارت شاه محمود خان:
- 30..... صدارت داود خان:**
- 33..... دوره دوم پادشاهی ظاهر خان
- 34..... صدارت محمد یوسف خان
- 36..... صدارت میوندوال:
- 37..... صدارت نور احمدخان اعتمادی:
- 38..... صدارت عبد الظاهر
- 38..... صدارت محمد موسی شفیق
- 39..... دوره سقوط سلطنت و رژیم‌های کودتا
- 39..... سردار داود خان
- 41..... تره کی و کودتای 7 ثور
- 42..... حفیظ الله امین و کودتای 25 سنبله
- 42..... تجاوز ارتش سرخ به افغانستان

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

قابل تذکر است آمار مربوط به جمعیت ولایت‌ها خیلی درست نیست و بر اساس تقریب‌های چندین سال پیش هست.

ولایت‌های افغانستان						
موقعیت ^[۱]	ولایت	مرکز	جمعیت ^[۱]	مساحت (کیلومتر مربع)	زبان	واحدهای اداری
	لغمان	مهرلام	۲۸۲,۲۸۰	۲,۴۰۸	پشه‌ای، پشتو، فارسی دری، نورستانی	۵ ولسوالی: دولت‌شاه، قرغه‌ئی، علی‌شینگ، علینگار، مهترلام
	بکتیا	شرن	۸۰۹,۷۷۲	۱۹,۳۳۶	پشتو، فارسی دری	۱۹ ولسوالی: آرگون، اوښه، برمل، تروو، جانی‌خیل، دیله و خوشامند، زرغون‌شهر، زیروک، سرخوزه، سروبی، شرن، گوئل، گیان، متاخان، نکه، وازه‌خواه، ورممی، یحیی‌خیل، یوسف‌خیل
	ارزگان	ترین‌کوت	۳۲۰,۵۸۹	۱۲,۶۴۰	پشتو، فارسی دری	۵ ولسوالی: ترین‌کوت، چوره، خاص‌ارزگان، دهرآوود، شهید حساس، گیزاب
	بکتیا	گردیز	۴۱۵,۰۰۰	۶,۴۳۲	پشتو، فارسی دری	۱۳ ولسوالی: احمدآباد، جاجی، جانی‌خیل، چاوک، چمگنی، کند پتان، زدران (پشتو: خدران)، زرم، سیدگرم، شوک، علی‌خیل، گردیز، لجه احمدخیل
	فندهار	فندهار	۹۹۰,۱۰۰	۴۷,۶۷۶	پشتو، فارسی دری	۱۶ ولسوالی: ارغستان، ارغنداب، بنجوانی، خاکریز، دامان، ریگستان، زری، سپین‌بولدک، شاه‌ولی‌کوت، شورآبک، غورک، فندهار، میانشین، میوند، نیش

۸ ولسوالی: جلریز، جَقَتو، چکِ وردگ، حصهٔ اول بهسود، دایمیرداد، سیدآباد، مرکزِ بهسود، یزخ	فارسی دری با گویش هزارگی، پشتو	۹,۰۲۳	۵۲۹,۳۴۳	میدان شهر	وردگ	
۷ ولسوالی: بامیان، گهمرد، پنجاب، سیغان، شیتر، ورس، یکاولنگ	فارسی دری با گویش هزارگی	۱۷,۴۱۴	۳۴۳,۸۹۲	بامیان	بامیان	
۹ ولسوالی: آشتزلی، خدیر، سنگر تخت، شهرستان، کچران، گیتی، میرامور، نیلی	فارسی دری با گویش هزارگی	۱۶,۶۵۵	۴۷۷,۵۴۴	نیلی	دایگندی	
۱۰ ولسوالی: بگرام، جیل سراج، چاریکار، سالنگ، سرخ پارسا، سیدخیل، شیخعلی، شینواری، غوربند، کوه صافی	فارسی دری	۵,۹۷۴	۴۹۱,۸۷۰	چاریکار	پروان	
۱۰ ولسوالی: پسابند، تولک، تیوره، دولتبار، دولینه، چارسده، فیروزکوه، ساغر، شهرک، لعل و سرچنگل	فارسی دری	۳۸,۶۶۶	۶۳۵,۳۰۲	فیروزکوه	غور	
۱۶ ولسوالی: آذرسکن، انجیل، اوبه، پشتونزرغون، چشت شریف، زندهجان، شیندند (سیزوار)، غوریان، فرسی، گزخ، گشک، گشک کهنه، کُپسان، گُذره، گلران	فارسی دری	۶۱,۳۱۵	۱,۷۶۲,۱۵۷	هرات	هرات	
۱۷ ولسوالی: ایشکمش، ټنگی، بهارک، تالقان، چال، جاهآب، خواجه بهاءالدین، خواجه غار، کَرَقَد، دشت قلعه، روستاق، فرخار، کلفگان، نمکآب، ورسج، هزارسُموج، ټنگی قلعه	فارسی دری	۱۲,۳۷۶	۸۳۰,۳۱۹	تالقان	تخار	
۲۸ ولسوالی: آرغنج‌خواه، آرگو، ایشکاشیم، بهارک، نَگاب (کیشیم بالا)، تیشکان، جرم، خاش، خواهان، ذرایم، مایمی، نیسی، راعستان، زیباک، شیغان، شیکی، شهدا، شهر بزرگ، فیض‌آباد، گران و مُنجان، کیشیم، کوفآب، کوهستان، واخان، وُردوج، یاوان، یقتلِ پایین، ټمگان (گیروان)	فارسی دری	۴۷,۴۰۳	۸۱۹,۳۹۶	فیض‌آباد	بدخشان	
۷ ولسوالی: اَب‌گُمَری، جَوَند، غورماچ، فادیس، قلعهٔ نو، بالامُرتاب، مُقَر	فارسی دری	۲۰,۰۶۸	۴۹۹,۳۹۳	قلعه نو	بادغیس	
۷ ولسوالی: اَیه‌سانی، نَگاب، حصهٔ اول کوهستان، حصهٔ دوم کوهستان، کوه‌بند، محمود رافی، نَجراب	فارسی دری	۱,۸۷۱	۳۵۸,۲۶۸	محمود رافی	کاپیسا	
۷ ولسوالی: اَنابه، بازارک، بریان، خنج، ذره، روخه، شُتل	فارسی دری	۳,۶۱۰	۵۰۰۰۰	بازارک	پنجشیر	
۵ ولسوالی: چَخانَسور، چهاربُرچک، خاش‌رود، زَرَنج، گَنگ	بلوچی، فارسی دری، پشتو	۴۱,۳۵۶	۱۱۷,۹۹۱	زرنج	نیمروز	

▲ ولایت‌های شمال‌غربی و شمال‌شرقی برنگ سرخ و ولایت‌های غربی و مرکزی برنگ سبز و ولایت‌های شرقی، جنوب‌غربی و جنوب‌شرقی برنگ آبی آمده‌اند.

1) ولایت بامیان :

بامیان در مرکز کشور واقع شده است از طرف شمال با ولایت سمنگان و از جنوب با ولایت غزنی و ارزگان و از شرق با ولایات بغلان ، پروان ، وردک و از غرب با ولایات جوزجان ، غور و ارزگان در ارتباط است . مرکز این ولایت شهر باستانی بامیان است که از کابل 204 کیلومتر فاصله دارد.

شهر بامیان دارای 2152 کیلومتر مربع مساحت و 170 قریه و در حدود 54200 نفر جمعیت است (آمارها تقریبی و مربوط به چندین سال پیش هست). یکی از شهرهای باستانی کشور بوده و تمدن های گوناگون بشری را در خود جای داده است. از همین روی مورد توجه باستان شناسان و سیاحان جهانی قرار گرفته است. مجسمه ی بودا یکی از آثار تاریخی جهان در این شهر واقع شده بود. شهر غلغله و شهر ضحاک مار دوش نیز در بامیان است. لازم به یاد آوری است که مجسمه ی بودا در سال 1379 ه. ش از سوی طالبان کاملاً تخریب شد . بامیان یکی از ولایات های دری زبان و شیعه نشین بوده است . هرگاه حکومت مردمی و دلسوز در کشور بوجود آید بامیان از جمله ولایات معروف کشور خواهد شد

2) ولایت بدخشان:

بدخشان در نقطه شمال شرقی کشور واقع شده از شمال با کشور تاجیکستان و از جنوب با ولایت کنر، لغمان و کاپیسا و از شرق با تاجیکستان و ترکستان شرقی (کشور چین) و از غرب با ولایت تخار در ارتباط است. مرکز این ولایت شهر فیض آباد است و از کابل 588 کیلومتر فاصله دارد . اما در اثر عدم توجه دولتهای گذشته ، هنوز ارتباط زمینی در این ولایت زرخیز رونق چندانی نیافته است .

فیض آباد مرکز ولایت بوده ، دارای 3203 کیلومتر مربع مساحت و 358 قریه و در حدود 162500 نفر جمعیت است مردم آن به زبان دری صحبت میکنند. اکثر باشندگان بدخشان دری زبان و پیرو مذهب اسماعیلیه و تسنن اند اقوام ازبک، قرقیز و پشتون هم در بدخشان هستند که به نحوی تحت تاثیر زبان دری قرار گرفته اند. بدخشان آینده درخشانی پیش رو دارد ، هم به خاطر داشتن معادن طلا ، لعل، لاجورد و... و هم به خاطر استقلال تاجیکستان که هم مرز با این ولایت است . گذشته از مسائل اقتصادی می توان به این نکته نیز توجه کرد که پس از این ، ارتباط اسماعیلیان بدخشان با اسماعیلیان تاجیکستان و کشمیر خو یکی از محور های سیاسی منطقه را تشکیل خواهد داد که این امر می تواند با تحولات ترکستان شرقی زیر ساطه ی چین دگرگونی هایی در آینده در منطقه به وجود آورد.

3) ولایت بغلان :

این ولایت از شرق با ولایت تخار و قسمتی از آن با کاپیسا و از غرب با ولایت سمنگان و بامیان و از شمال به ولایت قندوز و از جنوب با ولایات پروان و کاپیسا در ارتباط است. مرکز آن شهر بغلان است که از کابل 264 کیلومتر مربع فاصله دارد. مردم ولایت بغلان به زبانهای دری، پشتو و ازبکی صحبت میکنند. مذهب در بغلان تشیع، تسنن و اسماعیلیه است و از قومیت های هزاره ، تاجیک، پشتو و ازبک را می توان نام برد.

ولایت بغلان را می توان از جمله ولایات صنعتی افغانستان به حساب آورد. فابریکه نساجی پل خمیری، فابریکه سمنت دهانه غوری، سیلوی پل خمیری و موقعیت استراتژیک خود ولایت ، در صورت به وجود آمدن یک حکومت مردمی، باعث رشد سریع بغلان می شود.

(4) ولایت بلخ :

ولایت بلخ از شرق با ولایت سمنگان و از غرب با ولایت جوزجان ، از شمال با ازبکستان و از جنوب با ولایات سمنگان و جوزجان در ارتباط است. این ولایت 17,249 کیلومتر مربع مساحت و در حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد مرکز آن شهر مزار شریف است که از کابل 483 کیلومتر مربع فاصله دارد ، ولی با ایجاد سرک سالنگ -مزار شریف این فاصله کوتاه شده است . ازگاه مذهبی ولایت بلخ ، پیروان تشیع و تسنن را در خود جای داده است و اکثریت با تسنن است. ولی از نگاه قومی، اقوام مختلفی در این ولایت زندگی میکنند که زبان اکثریتشان دری است. از نظر معارف نسبت به سایر ولایات رشد به استثنای کابل رشد چشمگیری داشته است کهخ از جمله میتوان به این مراکز در خود شهر مزار شریف اشاره کرد: دارلمعلمین، دانشگاه بلخ ، مکتب اسدییه، لیسه های باختر و سلطان راضیه و زراعت و فاطمه بلخی و... . ولایت بلخ یکی از ولایات زراعتی - صنعتی کشور به حساب می آید وجود کارخانه های گوناگون بر اهمیت این ولایت افزوده است.

شهر مزار شریف، یکی از شهرهای مذهبی - فرهنگی کشور است. در آن بارگاهی موسوم به مقبره ی حضرت علی (ع) در 1481 مدر عصرحکومت سلطان حسین بایقرا بنا شده واز معدود بناهایی است که از دست تخریب گران تاریخ و فرهنگ درامان مانده است مقبره ی رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری نیز در همین شهر بنا شده است . مزار شریف به نسبت نزدیکی با ازبکستان و تاجیکستان اهمیت آن چند برابر شده است.

شهر باستانی بلخ که به نام ام لبلاد شهرت جهانی دارد، دربیست کیلو متری شهر مزارشریف قرار دارد . شهر بلخ اثار باستانی فراوانی دارد از جمله می توان از بالاحصاربلخ، برج عیاران و گنبد خواجه پارسای ولی وقنبررابعه بلخی شاعر معروف زبان دری در عصر قدیم نام بود.

(5) ولایت پروان :

ولایت پروان از شرق با ولایت کاپیسا و از غرب با ولایت بامیان از شمال با ولایت بغلان از جنوب با ولایت کابل و میدان در ارتباط است. مرکز آن شهر چاریکار است که از کابل 64 کیلومتر مربع فاصله دارد. مردم چاریکار به زبان دری و پشتو و صحبت میکنند ولی زبان ادارات ، مکتب و بازار دری است . ولایت پروان ازچند رهگذر مورد توجه دولت و مردم کشور بوده است. نزدیکی آن به پایتخت و خوش آب وهوا بودن و همچنین عبور ومورور کاروان های تجارتنی چه در حال، بر رونق ولایت افزوده است. از طرف دیگر پروان یکی از ولایات صنعتی کشور به حساب می آید.

چاقوسازی چاریکاری در کشور معروف است 65 کارگاه چاقوسازی و 166 کاگاه نساجی در این شهر وجود دارد. پروژه ی آبیاری ولایت نیز در چاریکار بوده که توسط چینی ها اجرا می شد.

شهر گلپهار به خاطر پارچه های خود که به همین نام گلپهار شهرت یافته است، شناخته میشود. کارخانه ی نساجی گلپهار توسط المانی ها احداث و راه اندازی شد.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

(6) ولایت جوزجان و سرپل :

ولایت جوزجان از شرق با ولایت بلخ و از غرب با ولایت فاریاب و از شمال با ترکمنستان و از جنوب با ولایت غور و بامیان در ارتباط است. مرکز این ولایت شبرغان بوده که طبق امار قدیم از کابل 586 کیلو متر فاصله دارد. مردم آن به زبان دری ، ازبکی، ترکمنی و پشتو صحبت می کنند.

شهر شبرغان از زمانی اهمیت پیدا کرد که در سال 1958 در نزدیکی آن یک منبع عظیم گاز کشف و استخراج شد که سالها مفت در اختیار روس ها بود. اکنون شبرغان شهری است آباد و پر رونق و بیشتر ساکنین آنرا اوزبیک ها و ترکمن ها تشکیل میدهد.

شهر آقچه مرکز تجارت ولایت جوزجان به حساب می آید. آقچه در دو چیز در کشور شهرت دارد: قالین و خربزه. آقچه به علت کم آبی به مرور ایام به شوره زار مبدل شده است .

(7) سرپل:

سرپل از شهرهای قدیمی و تاریخی محسوب می شود. مقبره حضرت یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی (ع) که به امام زاده یحیی مشهور است زیارتگاه خاص وعام است. از طرف دیگر با کشف نفت در این نواحی و شروع برنامه کاری چاه انگوت و آق دریا رونق سر پل چند برابر شده است. سرپل بیشتر به گلیم خود معروف است.

(8) ولایت غزنی :

غزنه یا غزنین از شرق با ولایت لوگر ، پکتیا و پکتیکای کنونی و از غرب با ولایت ارزگان و زابل و از شمال با ولایت میدان و بامیان و از جنوب با خاک پاکستان در ارتباط است. مرکز آن شهر غزنی است و از کابل 135 کیلومتر فاصله دارد. مردم آن به زبان دری و پشتو صحبت می کنند.

در گذشته غزنین روزگار درازی مرکز و پایتخت ترکان بوده و در عصر خود از شهر های آباد و مشهور جهان بوده است. غزنه مردان بزرگ و ناموری در علم و ادب در دامن خود پرورانده که دنیا را روشن کرده است. همچنین مردانی را پرورش داده است که کشور ها را مسخر و با خاک یکسان کرده اند. سلطان محمود غزنوی از این دیار برخاست و هندوستان را تسخیر کرد. نور محمد تره کی هم از این خاک بلند شد و حکومت 250 ساله ی خاندان سدوزایی و محمد زایی را منقرض کرد و کشور را به حمام خون تبدیل کرد. غزنین امروز برخلاف غزنین دیروز رونق چندانی ندارد.

جاغوری در گذشته رونق چندانی نداشته است، ولی در سال های اخیر، بازار پر جنب و جوشی داشته است.

(9) ولایت قندهار:

ولایت قندهار از شرق با ولایت زابل و خاک پاکستان و از غرب با ولایت هلمند و از شمال با ولایت ارزگان و از جنوب با خاک پاکستان در ارتباط است.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

قندهار محل ظهور حکومت افغان بوده و به همین لحاظ از دیر زمان به این طرف مورد توجه بوده است. این شهر مرکز داد و ستد هند و ایران بوده است. قندهار فعلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بزرگترین میدان هوایی بین المللی کشور در این منطقه احداث شده است. همچنین سرک پخته کابل - هرات از قندهار میگذرد.

10) ولایت کابل:

کابل از دیر زمان به اینطرف آبادان بوده واز جمله شهرهای قدیم جهان به حساب ماید در لغت نامه دهخدا درباره ی قدامت کابل بسیار گفته شده است کابل در ارتفاع 1800 متری بین دامنه شکالی کوهخ دروازه وبستر رودخانه کابل واقع شده واز طرف دیگر کابل درقسمت انتهایی دره ننگ کوههای شیر دروازه وآسمانی قرار گرفته است. اکثر جمعیت کابل به زبان دری صحبت می کنند و درصدی از مردم آن به زبان پشتو صحبت می کند. مردم هزاره که امروزه در تمام کابل حضور دارند بیشتر در غرب کابل سکونت دارند .

کابل را باید یک شهر دری زبان به حساب آورد و حتی افغانهای کابل نیز به زبان دری صحبت می کنند واز نگاه مذهبی شهر تسنن - تشیع به شمار می رود . یعنی اگر شیعیان اکثریت نباشند بدون شک برابردند . جاذبه های شهری کابل عبارت اند ازباغ بابر شاه، چهل ستون، گلباغ، باغ سزه سالار، قصر بزرگ کابل، تپه تاجبخش، صیفه ی پغمان،باغ عمومی پغمان،بالاباغ،باغ وزیردربار،قصر ستاره.

11) ولایت ننگرهار

ولایت ننگرهار از شرق با خاک پاکستان و از غرب با کابل و لوگر و از شمال با کنر و لغمان و از جنوب با پاکستان در ارتباط است. مرکز آن شهر جلال آباد است. که از کابل 157 کیلومتر مربع فاصله دارد. ولایت ننگرهار از جمله ولایات افغان نشین بوده و به همین منظور تعداد ولسوالی ها و علاقدهاری ها بیش از سایر ولایات است.

جلال آباد بعنوان پایگاه افغان ها مورد توجه خاص دولت های محمدرزایی ها قرار گرفت ودر سال 1924 راه ماشین رو بین کابل و جلال آباد ساخته شد.جلال اباد از شهرهای است که در ان ساختار زیربنایی شهر تا آنجا که امکان داشت، رعایت شده است . دراینجا می توان بویژه از نهاد بهداری ان نام برده .در کنار دانشکده پزشکی جلال آباد که از شعبات دانشگاه کابل است و در سال 1963 م در این شهر تاسیس شده است.اسباب رشد جلال آباد عبارتند از:موقعیت ارتباطی مناسب، مرکزیت برای ایالاتی چون ننگرهار ولغمان، جاذبه های (زمستانی) شهری و بالاخره مرکز سازمان های اداری پروژه آبرسانی ننگرهار... .

12) ولایت وردک

ولایت وردک که گاهی به نام ولایت میدان هم یاد میشود ازشرق با ولایت کابل ولوگر واز غرب با ولایت بامیان و از شمال با پروان و ابمیان و از جنوب با غزنین در ارتباط است . مرکز این ولایت میدان شهر بوده که از کابل در حدود 45 کیلومتر فاصله دارد. ولسوالی هاوعلاقدهاری وردک عبارت اند از: نرخ، جلریز، سیدآباد، جغتو، چک، دایمرداد، بهسود، حس اول بهسود.وردک از جمله ولایات دری زبان وشیعہ نشین به حساب می آید ،شیعیان در این ولایت اکثریت نفوس را به خود اختصاص داده اند.

ولایت هرات از شرق با ولایت غور و از غرب با خاک جمهوری اسلامی ایران و از شمال با ولایت باغیس و ترکمنستان و از جنوب با ولایت فراه در ارتباط است. مرکز آن شهر باستانی هرات بوده که از کابل 1057 کیلومتر فاصله دارد. ولایت هرات از جمله ولایات دری زبان بوده و از نگاه ترکیبی قومی و مذهبی تقریباً از هم جدا ناپذیر اند. هرات یکی از قدیمی ترین شهرهای کشور حتی منطقه به حساب می آید و از دیر زمان به این طرف مرکز تمدن خراسان کهن و مشرق زمین به حساب میرفته ام البلاد بلخ جایگاه روشنی در تاریخ کشور و منطقه آسیا دارد.

شهر باستانی هرات بیش از همه در عهد تیموریان که مرکز حکومت آنها بود مورد توجه قرار گرفت و آثار باقی مانده در کشور اگر وجود دارد از این دوره است هرات گذشته از خصوصیات زراعتی و صنعتی خود به لحاظ خط ارتباطی هرات تورغندی - هرات - قندهار - اسلام قلعه یک مرکز تجاری کشور به حساب می آید. وجود معادن مهم از جمله یورانیم و نفت در این ولایت میتواند آینده این ولایت را به سوی صنعتی شدن سوق دهد.

14) ولایت هلمند

ولایت هلمند از شرق با قندهار و ارزگان و از غرب با فراه و نیمروز و از شمال با غور و ارزگان و از جنوب با خاک پاکستان در ارتباط است. مرکز این ولایت شهر لشکر گاه (بست) بوده که از کابل در حدود 671 کیلومتر فاصله دارد. زبانهای افغانی - دری و بلوچی در این ولایت صحبت میشود. شهر لشکرگاه در سال 1953 م در نزدیکی لشکرگاه قدیمی بوجود آمده لشکرگاه رامیتوان شهر آمریکایی به حساب آورد همان طور که شهر شبرغان و حیرتان و مزار شریف را شهر روسی میگفتند زیرا طبق قرار داد پروژه دره ی هلمند - ارغنداب که با آمریکایی ها بسته شده بود آمریکا شهر را طبق نقشه و پلان شهرهای غرب طراحی و ساخته اند. بیمارستان هلمند - ارغنداب یکی از بهترین بیمارستان های افغانستان است.

فصل دوم: وضعیت جغرافیای افغانستان

افغانستان سرزمینی است کوهستانی که در قلب آسیا بین تعدادی از کشورهای همسایه محصور مانده و به دریای آزاد جهان راه ندارد. مساحت و نفوس این کشور از بی کفایتی و یا اغراض سیاسی حکام گذشته بطور دقیق روشن نیست و روی این اصل هر نویسنده ای با استفاده اسناد در دست داشته ارقام و آمار گوناگونی را ارائه داده است. نقشه افغانستان تقریباً شکل مشت بسته را به خود گرفته که فاصله آن از شمال به جنوب نزدیک به 600 کیلومتر است.

فاصله شرق تا غرب افغانستان از دره یولی (شرقی ترین نقطه) تا دهانه ذوالفقار (غربی ترین نقطه) 1240 کیلومتر است

و فاصله شمال تا جنوب آن از نقطه خمیاب در ولایت جوزجان (شمالی ترین نقطه) تا کوه های چاکایی (جنوبی ترین نقطه) 912 کیلومتر است.

معروف ترین کوه های کشور عبارتند از: هندوکش، بابا فیروز کوه، سیاه کوه، تیربند ترکستان، کوه پغمان

سفید کوه، سلیمان قره باتور و.....

1) **هندوکش:** این کوه به امتداد سلسله جبال هیمالیا از نواحی پامیر داخل افغانستان امتداد یافته، از جنوب به بدخشان گذشته در دره بامیان که شروع کوه دیگری است به اسم کوه بابا، ختم میگردد.

ارتفاع قله این کوه 6.650 متر بوده که به نام تیراج میر معروف است و از سطح دریا 8.300 ارتفاع دارد و دره های بی شماری در دامنه های این کوه بوجود آمده که معروف ترین آنها از جمله: دره های داخان، شغنان، منجان، جرم، درایم، کشمه، ارسج، فرخار، دره اشکمش، خوست، فرنگ، سمندان اندراب، خنجان، ده آب و سراب در شمال و از طرف جنوب: دره پنج، نور، کم، پیشال، باندول، اشپی، اسکین، پنجدره نجراب، دره هزاره، بازارک،

پاران ده ششل سالنگ، اشاوه، شکاری، کیچاق، چهارده، بامیان، سیغان، کهمرد

معاير معروف هندوکش:

1) کوتل خواک به ارتفاع 3600

2) کوتا بازارک به ارتفاع 5000

3) کوتل نکسان به ارتفاع 5050

4) کوتل کانچین به ارتفاع 6900

5) کوتل پیلو به ارتفاع 3600

6) کوتل مراشتراک به ارتفاع 5760

7) کوتل سالنگ به ارتفاع 4300

8) کوتل آق رباط به ارتفاع 3600

9) کوتل کوشان به ارتفاع 4300

طول هندوکش در حدود 600 کیلومتر است به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده و دره معروف پنجشیر در دامنه جنوب شرقی هندوکش موقعیت دارد.

دریاهای هندوکش: دریای غوربند، دریای سرخ، دریای اندراب، دریای پنجشیر، رود علیشنگ والینگار دریای کنر

2) **کوه بابا:** این کوه بین هندوکش و فیروز کوه قرار دارد. ارتفاع از 400 تا 5140 متر میرسد. قله معروف آن شاه فولادی که ارتفاعش 5600 متر ارتفاع دارد. دریای بلخ از قسمت شمال این کوه سرچشمه میگیرد.

3) **فیروز کوه:** این کوه قسمت چهار برج شروع شده و موازی با تیربند ترکستان و تا گوشه هرات میرسد طول این کوه 352 کیلومتر است.

4) **سیاه کوه:** از گوشه غربی کوه بابا جدا شده تا جنوب غربی هرات و طول این کوه 628 کیلومتر است.

5) **کوه تیربند ترکستان:** این کوه از کوه بابا جدا شده بطرف مرغاب پیش میرود و طول این کوه 200 کیلومتر است. قله معروف آن در نزدیکی ایران است معروف به قره جنگل که ارتفاعش 2985 متر است.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

دریا‌هایی که از این کوه‌ها سرچشمه میگیرند:

خاشرود، هریرود، رودمرغاب، دریای بلخ، دریای سنگلاخ

- (6) **کوه پغمان**: این کوه شاخه‌ای از کوه هندوکش است که به جنوب کوه بابا واقع بوده و شاخه‌ای از دره پارسا و شیخ علی را از حص شمالی بهسود هزاره جدا ساخته بطرف شرق در بین هزاره پارسا و جلگه کوه‌دامن فاصل قدرتی واقع شده، دریا‌های کوه پغمان: دریای کابل، لوگر، غزنی، ترنگ، هلمند
- (7) **سفید کوه** (سپین غر): در شرق افغانستان تقریباً به مسافت 31.5 کیلومتر از پیشاور پاکستان شروع شده و به سمت جنوبی و وادی جلال آباد را از وادی کرم جدا ساخته بلندترین قله بنام سیکارم یاد میشود که 4.732 ارتفاع دارد. این کوه به سپین غر معروف است به دلیل اینکه قله‌های این کوه همیشه پوشیده از برف است.
- دره‌های این کوه عبارتند از: دره خبیر، نازیان شنوار، اچین، ده بالا، پچید واگام، وزیر خویانی، سرخاب و ...
- (8) **کوه سلیمان**: این کوه تقریباً از نگاه اهمیت استراتژیکی به پایه کوه هندوکش می‌رسد از جنوب کوات و پیشین شروع می‌شود. این کوه به سه قسمت تقسیم می‌شود. حصه اول، حصه دوم، حصه سوم
- دریا‌های کوه سلیمان: دریای کومل، لورا، هاروت
- (9) **کوه قره باتور**: در غرب قندوز از سلسله فلات قلعه زال شروع شده ابتدا به جانب غرب و بعد به طرف جنوب امتداد می‌یابد. کوتل دشت آبدان میرعلم که معبر شوسه‌ای بین خان آباد و مزار شریف است در این کوه واقع گردیده است.
- (10) **عنبر کوه**: این کوه ما بین تالقان و حضرت امام صاحب موقعیت دارد. ارتفاع این کوه در حدود 2.000 تا 2.500 متر است
- (11) **کوه سرده**: این کوه در نواحی جنوب شرقی غزنی از بند سرده شروع می‌شود. ارتفاع آن از 30000 تا 35000 متر ارتفاع دارد.
- (12) **گل کوه**: این کوه به طرف جنوب غرب غزنی واقع شده است. این کوه به شدت ناهموار به یک زاویه قائمه سلسله کوه پغمان را قطع می‌کند. ارتفاع این کوه 4500 متر است.
- (13) **کوه‌های پارو پامیز**: غربی‌ترین کوه‌های افغانستان به حساب می‌آیند که ما بین فیروز کوه و زاویه که بواسطه سرحد سرزمین ترکستان و ایران به شمال غرب افغانستان تشکیل شده است. ارتفاع قله این کوه از 2500 متر تجاوز نمی‌کند.
- (14) **کوه‌های جنوبی چاکائی**: این سلسله کوه سرحد افغانستان و بلوچستان پاکستان را در حدود 150 کیلومتر تشکیل می‌دهد. قله معروف آن برملک نیز نان حاکمیت دارد و ارتفاع آن 2300 متر میرسد.
- (15) **کوه میر جاوه**: بیشتر این کوه در خاک ایران واقع شده است و ارتفاع آن برابر است با ارتفاع کوه‌های چاکائی

جنگلات طبیعی افغانستان:

تمام کوه‌های افغانستان دارای جنگل است به استثنای کوه‌های غربی که عاری از جنگل می‌باشند.

جنگل‌های افغانستان به دودسته تقسیم میشود: میوه دار و غیر میوه دار در نواحی بدخشان، قطغن، کناره‌های دریای آمو جنگل‌های انبوهی وجود دارد.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

برخی از مهم ترین رود های افغانستان:

- 1) **آمودریا:** این رود خانه از فلات پامیر خورد سرچشمه میگیرد و به دریاچه آرال میریزد. طول این رود خانه 2540 کیلومتر است. مرز مشترک بین افغانستان و جمهوری تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان را تشکیل می دهد.
- 2) **رود هیرمند:** یکی از رود های مهم ، بزرگ و پرآب افغانستان است که با شعبه های خود نواحی وسیعی از جنوب غربی کشور را آبیاری می نماید. روی رود خانه هیرمند و شعبه های آن بندهایی احداث گردیده است. بند کجکی یکی از مهم ترین و مشهورترین و بزرگترین بندهای افغانستان که هزاران هکتار زمین را آبیاری میکند.
- 3) **هریرود:** این رود خانه از ارتفاعات لعل و سرچنگل در ولایت غور سرچشمه میگیرد. بهم پیوستن دو رود ، در نزدیکی قریه ی شینیه ی دولت یاربوجود می آید. رود تگاوشان از جمله بزرگترین رودهایی است که به هریرود می پیوندد. هریرود 1124 کیلومتر طول داشته و 560 کیلومتر آن در داخل افغانستان جاری است 60 کیلومتر از طول این رودخانه مرز مشترک بین افغانستان و جمهوری اسلامی ایران تشکیل میدهد.

برخی از دریاچه های افغانستان:

- 1- آب ایستاده غزنی 2- تالاب نور 3- هامون زره 4- هامون سواران 5- بنداب سیستان
- 6- تالاب اشکمش 7- کول پامیر 8- کول جنگل هرات 9- تالاب ناهور 10- تالاب قندوز
- 11- تالاب قندوز 12- تالاب غور 13- تالاب بغلان 14- بندامیر 15- کول شیوه

آبشارهای افغانستان :

- 1- آبشار تنگ غارو 2- آبشار پنجشیر 3- آبشار انتهایی چوغه ومابین خان اباد وقطغن
- 4- آبشار اندراب 5- آبشار غاریچه خان 6- آبشار دره غوث نجراب
- 7- آبشار کوهدامن و آبشارهای هزاره جات ، نورستان، یفتل و بدخشان

معادن افغانستان :

سرزمین افغانستان معدنیات بیشماری دارد که بعضی از آنها کشف ودوره های سروری و اکتشافاتی را پشت سر گذاشته و آماده استخراج است. فهرستی از معادن کشف شده را ذکر میکنیم :

- 1) **معادن نقره:** مهمترین معدن نقره در ارتفاعات بدخشان پنجشیر و غوربند و مناطق هزاره جات
- 2) **معادن آهن:** معادن آهن افغانستان هم از نگاه کمیت و هم از نگاه کیفیت در آسیا سرآمد تمامی معادن آن بحساب می آید .چند نمونه معروف آن: معدن آهن حاجی گگ(آجه گگ) در بامیان، معدن آهن دامنه کوه پغمان ، کوه جبل السراج، آهن ده سبزکوه خاک لمبه، آهن کوتل خاواک پنجشیر و
- 3) **معادن مس:** معدن مس عینک در لوگر، معدن مس کوه چراغانی کهنه خمار ولایت میدان ، معدن مس در کوتل خاواک پنجشیر، معدن مس فرنجل غوربند، کوه کمری و کوه سیاه، لوگرو ...

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

- 4) معدن سرب: سرب فرنجل غوربند، سرب مرگ بهسود، سرب کوه میان شان ارزگان و سرب مؤمن قول شیرداغ و ...
- 5) معادن جنسیت: فرنجل غوربند، موضع بلخاب، جنسیت هزاره جات، جنسیت بامیان
- معدن زغال سنگ 7- معادن گرافیت 8- معادن نفت و گاز 9- معادن گوگرد 10- معادن ابرک
- 11- معادن سنگ ریشه 12- معادن سنگ شاه مصود 13- معادن سنگ مرمر 14- معادن سنگ چونه
- 15- معادن سنگ گچ 16- معادن سنگ تلک 17- معادن کوارتز 18- معادن نمک 19- معادن لاجورد
- 20- معادن یاقوت 21- معادن زمرد 22- معادن طلا 23- معادن یورانیم

زمین زراعتی افغانستان :

نظر به برخی برآورد های به اصطلاح بین المللی، افغانستان دارای 14 میلیون هکتار زمین قابل کشت میباشد (تقریباً 22 درصد). زمین های زراعتی عموماً در نواحی شمال، غرب و جنوب غربی قرار دارد. ولی به نسبت عدم آب کافی اکثر زمین ها به شوره زار مبدل شده است. در حالیکه آن همه دریاها را نام بردیم ولی آب آنها اکثراً بدون استفاده از کشور خارج میشود.

حاصلات: در سرزمین افغانستان انواع و اقسام حبوبات و میوه جات سبزیجات به طور طبیعی پرورش میابد و زراعت افغانستان به همان سیستم قرون اولیه زندگی انسان ها است.

حیوانات افغانستان به دو دسته تقسیم میشود: یکی اهلی که انسان ها از گوشت و پشم و پوست آنها استفاده میکنند. حیوانات اهلی عبارتند از: گاو، غرگاو، اسب و... حیوانات غیر اهلی مثل شیر و خرس و گرگ در جنگلات افغانستان وجود دارد البته گمان نمیرود که فعلاً موجود باشد چون اکثر در جنگ های روسی و شوروی از بین رفتن یا فرار کردن به جاهای دیگر.

علاوه بر حیوانات انواع مختلف پرندگان هم در افغانستان وجود دارد. که برای اطلاعات بیشتر به کتب جغرافیای افغانستان مراجعه شود.

سرزمین افغانستان از آنجایی که داری طبیعت و آب و هوای متنوع می باشد مردمانش به زبان های مختلفی سخن میگویند که عبارتند از :

- 1) **زبان دری :** ولایت های شمالی، مرکزی، غربی و کل شهر های افغانستان به زبان دری سخن میگویند از دیر باز زبان دری زبان رسمی و دولتی کشور بوده که با کمی اختلاف لهجه تقریباً 90 درصد مردم افغانستان میتوانند به این زبان تکلم کنند و افهام و تفهیم نمایند .
 - 2) **زبان افغان (پشتو) :** این زبان اختصاص به قوم افغان دارد که بیشتر در ولایات شرقی و جنوبی به آن سخن میگویند.
 - 3) **زبان ازبکی :** در شمال کشور مردمان ازبک به این زبان تکلم می کنند.
- علاوه بر سه زبان معروف بالا زبان های دیگری از قبیل : ترکمنی، نورستانی، پشه ای، بلوچی، عربی، فیروز کوهی و ... مورد تکلم باشندگان افغانستان قرار می گیرد .

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

اقوام وطوایف باشنده افغانستان :

- 1) افغان(پشتون) : نزدیک به 40درصد از باشندگان افغانستان را اقوام افغان تشکیل می دهد که محل اصلی سکونتشان ولایات شرقی و جنوبی افغانستان بوده ولی بر اساس طرح های جابجایی اقوام از سوی دولت های وقت (از زمان عبدالرحمن خان جابر به این طرف) به باقی نقاط پراکنده شده اند.
- 2) هزاره ها: به طور عموم در سراسر مرکز افغانستان سکونت دارند و به خاطر ظلم و ستم و بیداد گری عبدالرحمن خان جابر اکثریت شان کشته و یا از افغانستان به ترکستان ، ایران و پاکستان و نواحی شمال و شمال غرب افغانستان پراکنده شده اند ولی با وجود این باز هم حدود 25 تا 30 درصد از کل جمعیت افغانستان را تشکیل میدهد.
- 3) قوم ازبک، تاجیک ، ترکمن ، نورستانی ، قزلباش ، سادات ، بلوچ و ... بیشتر از 30 درصد از کل جمعیت کشور را شامل می شوند.

دین و مذهب :

مردم افغانستان با ظهور اسلام و نفوذ لشکریان اسلام به منطقه اسلام آوردند و مسلمان شدند ، بیش از 99درصد افغانستان مسلمان هستند. تعداد کمی هندو و یهودی نیز وجود دارد که به صورت کوچی و قسمتی شهر نشین زندگی میکنند. در افغانستان یهودی ها به نام (جدتا و جوگی ها) یاد می شوند.

مذهب:

- 1) **مذهب حنفیه :** 65 تا 70 درصد از مردم افغانستان پیروی مذهب تسنن حنفی هستند که اقوام وطوایف مختلفی را شامل می شود مثل : اقوام پشتون ، ترکمن ، ازبک ، تاجیک ، نورستانی ، بلوچ و اقلیت های محدودی از هزاره ها
- 2) **مذهب تشیع جعفری :** 30الی 35 درصد از مردم پیرو تشیع هستند که از اقوام هزاره ، قزلباش ، ترکمن ، تاجیک و پشتون تشکیل شده است.
- 3) اکثریت هزاره ها شیعه هستند این دو بقدری به هم انس گرفته اند که در افغانستان اصطلاح هزاره و شیعه یکی شده است در حالی که عده ای از هزاره های بادغیس ، غور و حتی دره صوف سنی مذهب هستند.
- 4) برخی از پشتون های قندهار و ترکمن ها که در مناطق مرکزی زندگی می کنند و یا تاجیک های هرات شیعه مذهب هستند.
- 5) **مذهب اسماعیلیه:** اسماعیلیه در نواحی دوشی و کیله گی ولایت بغلان و قسمت های دره صوف و بدخشان وجود دارد. اسماعیلیه ها در افغانستان بیشتر به کیانی معروف هستند.
- 6) وهابیت : هرچند در افغانستان کسی به طور رسمی خود را وهابی اعلام نمی کند ولی در این زمینه سعودی ها به خصوص بعد از انقلاب تلاش ها و سرمایه گذاری های زیادی به خرج داده اند که تاکنون نتایج چندانی نداشته است.

ترکیبات شغلی مردم افغانستان:

اکثر مردم افغانستان کشاورز و مالدارند که در دره ها ، دامنه ای کوه ها و در دشت ها زندگی میکنند عده ای نیز ساکن شهرها می باشند از این رو از نگاه درآمدهای شغلی میتوان جامعه افغانستان را به سه گروه تقسیم کرد :

- 1) ده نشین ها یا زارعین
- 2) کوچی ها یا مالداران
- 3) شهرنشین ها یا صنعت گران

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

1) ده نشین ها یا زارعین : ده نشین ها معمولا به زراعت و تولید مواد خام مشغول اند که خود به سه طبقه تقسیم می شوند:

طبقه ملاک : این قشر از جامعه داری زمین های کشاورزی زیادی هستند (بیش از 50 جریب زمین) که عمدتا افراد دیگری برایشان کار می کنند .

دهقان کم زمین : این مردمان زندگی نسبتا خوبی دارند بعضی ها بر روی زمین خود کار میکنند وعده ای دیگر زمین های ملاک بزرگ را اجاره می کنند .محدوده زمین های این افراد از 5 تا 50 جریب می باشد.

دهقان بی زمین : این افراد از جمله کسانی هستند که به قول معروف در آسمان ستاره ندارند و در زمین بوریا ، که تمام عمر زن و مرد در خدمت ارباب ها ، خان ها و ملاکان بزرگ بیگاری می کشند.

2) کوچی ها و قبایل آزاد سرحدی : این قشر از افراد شب شان عید است و روزشان برات ، زیرا هر کجا آب و علف دیدند رمه های خود را آنجا می برند. چه بسا گاهی وقت ها کشت زار های مردمان دیگر را می چرانند که از این بابت دل مردمان هزاره دلی پر خونی دارند .این افراد از امور کشوری رها هستند مالیات نمیدهند عسکری نمی روند ، قبایل آزاد سرحدی که عموما در مناطق جنوبی و شرقی زندگی میکنند نیز از دادن مالیات و عسکری رفتن معاف هستند وگاهی دولت به آنها معاش میدهند!!

3) شهر نشین ها یا صنعت گران : از انجای که تفاوت زیادی بین شهر و روستا در افغانستان زیاد نیست ولی بازم خصوصياتی در شهر ها وجود دارد که در روستاها و کوه ها نمی باشد ازین رو زندگی شهری به چند دسته تقسیم می شود که نیاز به توضیح زیادی ندارد :

دولتی ها : که از جیب دولت نان می خورند.

سرمایه داران و دکان داران بزرگ : که از زد و بند تجاری و اقتصادی کسب معاش می کنند.

دکان داران و دست فروشان : قشر نسبتا متوسط که نان بخور نمیری در میارند.

عنعنات و رسومات :

با این که هر قوم و قبیله ای آداب و رسوم مختلف مخصوص به خود را دارد ولی در مجمع اشتراکاتی در تمامی رسومات مذهبی و ملی وجود دارد از قبیل : میهمانی ها ، عروسی ، خیرات ، روضه خوانی و اجتماعات دیگر .

مردم شریف افغانستان مردمان بسیار مهمان نوازی هستند و از آنچه خوب تر و بهتر از خوردنی نداشته باشد برای مهمان می آورند خصلت مهمان نوازی به حدی با پوست گوشت مردم عجین شده اند که وقتی قاتلی خانه مقتول مهمانی می رود او را در محل کار ندارند. اما متاسفانه این آداب و رسوم نیکو کم کم به چشم و هم چشمی و رقابت مبدل گشته، بعضی وقتا اتفاق می افتد که یک نفر به خاطر این که از قطار دیگران کم نیاید در یک مهمانی خود را زیر قرض گور می کند!!

ازدواج در بین هر قوم و قبیله ای قاعده و قانون خاص خود را دارد ولی دریک چیز تمامی اقوام افغانستان در مورد ازدواج وجوه مشترک دارد و آن چیزی نیست جز مصارف کمر شکن ازدواج !! متاسفانه با آداب و رسوم نادرست ازدواج ها بسیار سخت و پیر هزینه شده اند به طوری که خیلی کم پیدا می شود دامادی که برای ازدواج قرضدار نشود.

هرگاه جامعه را به وجود یک انسان تشبیه کنیم و فرهنگ را به عنوان قلب جامعه مورد ارزیابی قرار دهیم به اهمیت فرهنگ پی خواهیم برد. زیرا قلب موتور تمامی دستگاه ها بدن است به محض اینگه از کار بیفتد عمل گردش خون قطع گردیده به زندگی انسان خاتمه می دهد، جامعه بی فرهنگ جامعه ای مرده است حیات و سربلندی یک ملت به فرهنگ آن جامعه است. استعمارگران عصر ما با دانستن این واقعیت در دوره های گوناگون به شکل ها و راه های مختلفی به فرهنگ ما حمله ور شده اند.

افغانستان با تحولات گوناگونی که در زمان های مختلف داشته است فراز و نشیب های هم در عرصه فرهنگی دارد در این جا به قطره ای از دریای شاعران، نویسندگان، دانشمندان، ستاره شناسان و ریاضی دان ها و سایر افتخارات در رشته های گوناگون اشاره می کنیم که تحقیق در باره هر شخصیت برعهده خوانندگان گرامی می باشد.

حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی، و نیز **حکیم سنایی** از بزرگترین شاعران زبان دری در سده ششم هجری است. او در سال ۴۷۳ هجری قمری در شهر غزنی دیده به جهان گشود، و در سال ۵۴۵ هجری قمری در همان شهر چشم از جهان فرو بست. نصایح و اندرزهای حکیم سنایی دلاویز و پرتنوع، شعرش روان و پرشور و خوش بیان، و خود او، در زمره پایه گذاران نخستین ادبیات منظوم عرفانی در زبان فارسی دری به شمار آمده است مولانای بلخی، عطار نیشابوری و سنایی غزنوی را به منزله روح و چشم خود می دانست.

خواجه عبدالله انصاری ابو اسماعیل عبد الله بن ابو منصور مست النصاری معروف به **خواجه عبدالله انصاری** و پیر هرات از مشایخ و علمای بزرگ بود. **خواجه عبدالله انصاری** در سال 396 هـ ق به دنیا آمد و در سال 481 هـ ق در گذشت و در "گازرگاه" هرات به خاک سپرده شد، پدر او ابومنصور انصاری از فرزندان ابو ایوب انصاری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هنگام هجرت به مدینه، در منزل او فرود آمدند. ابومنصور انصاری استاد فرزند خویش بود. آثار پیر هرات عبارتند از: ترجمه طبقات صوفیه، تفسیر قرآن، رساله های مناجات نامه، نصایح، زادالعارفین، کنزالسالکین، قلندرنامه، محبت نامه، هفت حصار، رساله، دل و جان، رساله ی واردات و الهی نامه و ...

جلال الدین محمد بلخی: **جلال الدین محمد ابن محمد ابن حسین حسینی خطیبی بکری بلخی** معروف به **جلال الدین محمد بلخی**، مولوی، مولانا، **جلال الدین رومی** و **رومی** از مشهورترین شاعران فارسی زبان افغانستان است. نامش محمد و لقبش در دوران زندگی خود «**جلال الدین**» و گاهی «**خداوندگار**» و «**مولانا خداوندگار**» بوده و لقب «**مولوی**» در قرن های بعد برای وی به کار رفته و از برخی از اشعارش تخلص او را «**خاموش**» و «**خاموش**» و «**خاموش**» دانسته اند. خانواده وی از خانواده های محترم بلخ بود. وی در عرفان و سلوک سابقه ای دیرین داشت و معرفت حقیقی را در سلوک باطنی می دانست نه در مباحثات و مناقشات کلامی و لفظی. از آثار گوهر باری که از ایشان به جای مانده میتوان به موارد زیر اشاره کرد: مثنوی معنوی، دیوان شمس، رباعیات، فیه ما فیه، مجالس سبعه، مکاتیب و ...

ابومشعر بلخی: **جعفر بن محمد بن عمر منجم** معروف به **ابومشعر** از دانشمندان ستاره شناسان قرن سوم هجری می باشد در علم نجوم قریب چهل کتاب تالیف کرده بود در علم هندسه و حساب اشنای کامل داشت و در سال 272 هجری وفات یافت.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

ابوالفضل بیهقی: بیهقی در سال 385 ه. ق تولد یافت و در سال 470 ه. ق وفات نمود. در جوانی جذب کار دیوانی گردید و با شایستگی و استعدادی که داشت به زودی به دستیاری خواجه ابونصر مشکان بر گزیده شد مشهورترین اثر بیهقی "تاریخ" اوست که از مهمترین کتب تاریخ و ادب فارسی است در شرح سلطنت "آل سبکتکین" در سی مجلد که در آن از تشکیل دولت "غزنوی" تا اوایل سلطنت "ابراهیم بن مسعود" سخن گفته است، اما اکنون فقط قسمتی از وقایع سلطنت "مسعود بن محمود غزنوی" و "تاریخ خوارزم" از زوال دولت "آل مأمون" و افتادن آن به دست سلطان محمود و حکومت "آلتون تاش حاجب"، در تا غلبه ی "سلاجقه"، موجود است.

ابن سینا بلخی: ابوعلی حسین بن عبدالله بن علی بن سینا در سال 385 هجری تولد یافته و در سال 470 وفات نمودند این حکیم بزرگ که بعدها موثرترین چهره در علم و فلسفه جهان اسلامی شد و القابی مانند شیخ الرئیس، حجة الحق و شرف الملک به او دادند، از آغاز کودکی استعداد و شایستگی عجیبی در فرا گرفتن علوم مختلف داشت. و از آنجا که پدرش عبدالله سخت در تعلیم و تربیت او می کوشید و خانه او محل ملاقات دانشمندان دور و نزدیک بود، ابن سینا تا ده سالگی تمام قرآن و صرف و نحو را آموخت و آن گاه به فرا گرفتن منطق و ریاضیات پرداخت. استاد وی در علم ریاضیات "ابو عبدالله ناتلی" بود.

ناصر خسرو قبادیانی بلخی: بومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، مشهور به ناصر خسرو، در سال ۳۸۲ هجری به دنیا آمد. چون ناصر خسرو از خانواده‌ای برخوردار و دیوان سالار بود، در سال‌های پایانی فرمانروایی سلطان محمود غزنوی به کار دیوانی پرداخت و این کار را تا 43 سالگی در دربار سلطان مسعود غزنوی و دربار ابوسلیمان جغری بیک داوود بن میکائیل ادامه داد.

علامه فیض محمد کاتب هزاره: در سال ۱۲۴۱ شمسی در غزنی، چشم به جهان گشود و تحصیلات اولیه را در همان زادگاه خویش فراگرفت و سپس راهی نجف گردید و چندی در آن مرکز علمی به تحصیل پرداخت و مدتی در هند، در شهرهای لاهور و پیشاور مشغول تحصیل شد و نیز مدت کوتاهی در قندهار نزد علمای اهل سنت تحصیل نموده است. اما بیشتر معلومات او در سایه مطالعات پیوسته‌ای است که در کتابخانه‌های عراق، ایران، هند و افغانستان انجام داده است و در ضمن گردش در کشورهای مذکور با فرهنگها و ملیتهای مختلف و همچنین به زبان عربی، انگلیسی، اردو و پشتو آشنا شده است. او وقتی به وطن مراجعت می کند در شهر کابل سکونت اختیار کرده و به نویسندگی می پردازد؛ و بدین طریق حدود ۵۰ سال از عمر گرانبهای او در خدمت علم و فرهنگ می گذرد و کتابهای ارزشمندی بیادگار می گذارد.

کاتب آثار زیادی از خود بجا گذاشته و آثار چاپ نشده او به خط زیبای نستعلیق در کتابخانه‌های داخل و خارج افغانستان موجود است. از این جمله می توان به کتب زیر اشاره کرد:

تحفته الحبيب جلد دوم در مورد وقایع سلطنت از سال ۱۲۵۸-۱۲۹۷

سراج التواریخ در چهار جلد

فیضی از فیوضات در دوره امانیه نوشته شده است.

تذکر الانقلاب در مورد اختشاش دوره امانیه بحث می کند

تاریخ امانیه این کتاب در دوره امانیه بطور آزاد نوشته شده است دارای هفت جلد اند.

نژادنامه افغان (یا نسب نامه افغانها)

فصل 4: وضعیت تاریخ افغانستان

تاریخ افغانستان را میتوان به چهار دوره تقسیم کرد

- 1) دوره قبل از اسلام
- 2) دوره بعد از اسلام تا زمان احمد شاه
- 3) از دوره ی احمد شاه تا زمان ظاهرشاه
- 4) دوره سقوط سلطنت و کودتا و اشغال افغانستان توسط روس ها

دوره قبل از اسلام: سرزمینی که اکنون به نام افغانستان نامیده میشود در سه هزارسال قبل از میلاد سرزمینی آباد و دارای شهرهای پرنفوسی بوده و جزو نخستین تمدن های بشری به شمار میرود. این سرزمین تا سالهای 550 قبل از میلاد هیچ حکومتی در آن وجود نداشته و به صورت قبایلی زندگی میکردند. گرچند که در بین سال های 539 تا 545 ق م کورش پادشاه هخامنشی متوجه آبادانی و تمدن این سرزمین شد و به آن حمله کرد که البته با مقاومت 5 ساله مردم این سرزمین روبرو شد و سرانجام این سرزمین را به اشغال خود درآورد و ناگفته نماند که خود نیز در یکی از همین جنگهای 5 ساله کشته شد. اولین کسی که در این سرزمین سودای حکومت سرداد، بسوس والی باختران بود. او با شکست دادن داریوش سوم که به افغانستان حمله کرده بود خود را پادشاه مشرق زمین خواند. با حمله اسکندر مقدونی حکومت او دوام نکرد و بدست اسکندر کشته شد و افغانستان به تصرف اسکندر درآمد. اما اولین دولت رسمی در افغانستان در سال 40 میلادی توسط رئیس قبیله کوشانی که کجولافزس نام داشت تشکیل شد. او تا سال 78 میلادی حکومتی سراسری در افغانستان تشکیل داد. کوشانی ها حدود 200 سال برافغانستان حکومت کردند و سپس سقوط کردند. با سقوط کوشانی ها در یک دوره ی 200 ساله افغانستان بی ثبات ماند و در کشمکش بود. تا اینکه یفتلی ها ظهور کردند اولین پادشاه یفتلی ها که افتالیتو نام داشت، در سال 425 میلادی به قدرت رسید و پس از او افشور در سال 460 م به قدرت رسید و با دولت سامانی وارد جنگ شد و آنها را شکست داد. از آن پس سامانی ها تحت سلطه یفتلی ها بودند و به آنها باج و خراج می دادند. آخرین پادشاه یفتلی ها مهراگورا بود که توانست دولت بزرگ و قدرتمند گپتای هند را شکست دهد و هند را فتح کند. اما در سال 528 م در جنگی دوباره از هندوها شکست خورد. پس از آن یفتلی ها روبه سقوط رفتند و در سال 566 م به طور کامل منقرض شدند. پس از یفتلی ها حکومت ثابتی در افغانستان شکل نگرفت و این سرزمین همواره مورد هجوم بیگانگان قرار میگرفت و در هر دوره بخشی از آن به تصرف حکومتی درمی آمد. بخشی از آن را ساسانی ها، بخشی را ترک ها تصرف کردند. پس از ساسانی ها و ترک ها رتنیل ها و برهمن ها به افغانستان حکومت میکردند تا اینکه اسلام ظهور کرد.

دوره بعد از اسلام تا احمد شاه: در سال 22 هجری لشکر اسلام پس از تصرف ایران وارد افغانستان شده و این سرزمین را نیز به تصرف خود درآوردند. لشکر اسلام بدون جنگ و خونریزی افغانستان را تصرف کردند گرچند که در سال 32 هجری مردم هرات به سرکردگی قارون هراتی به نیشابور حمله کرده و با لشکر اسلام وارد جنگ شدند. جنگ بین مردم هرات و لشکر اسلام به روایتی حدود 90 روز و به روایتی دیگر در حدود 200 روز به طول انجامید ولی در آخر لشکر اسلام پیروز شد و افغانستان جزیبی از سرزمین های اسلامی شد. از آن مردم افغانستان کم کم به اسلام رو آوردند و مسلمان شدند.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

در سال 129 هجری ابومسلم خراسانی که متولد قریه سفید یخ از توابع شهر انبار (سرپل کنونی) بود علیه حکومت سفاک بنی امیه قیام کرد و بنی امیه را نابود کرد. او در سال 132 هجری وارد کوفه شد و عبدالله سفاک را به عنوان اولین حاکم عباسیان تعیین کرد و عباسیان روی کار آمدند. در سال 137 هجری قمری منصور عباسی ابومسلم را کشت. مردم افغانستان از ظلم های عباسیان به ستوه آمدند و قیام هایی را علیه این حکومت صورت دادند. از جمله قیام مردم هرات به سرکردگی استاد سیس که با شکست روبرو شد و استاد سیس کشته شد و زن و فرزندان او به اسیری گرفته شد و دخترش مرجیله به همسری هارون الرشید درآمد و مامون از او متولد شد. این قیام ها تا نابودی عباسیان ادامه داشت. پس از عباسیان طاهریان به قدرت رسیدند و بر افغانستان مسلط شدند. از آن پس افغانستان حکومتی ثابتي به خود نديد و همواره مورد هجوم حکومت های دیگر قرار میگرفت. حکومت هایی مانند صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، خوارزمشاهیان، تیموریان، هوتکیان، چغانیان و ابدالیه در این سرزمین حکومت کردند.

دوره احمد شاه تا ظاهر شاه: پس از همه این حکومت ها، حکومت افغان ها (پشتون ها) در قندهار تشکیل شد. افغان ها قبایلی بودند که ابتدا در نواحی غور و غرب آن ساکن بودند و بعدها به جنوب رفتند. افغان ها با همجواری با غوریان و ایجاد ارتباط با آنان از طریق دوستی و ازدواج کم کم به جمعیت خود افزودند و صاحب ملک و املاک شدند. در زمان کشمکش و هرج و مرج افغان ها با تشکیل جورگه (شواری مشورتی متشکل از سران طوایف ساکن در افغانستان که گرد هم می آمدند و یک طایفه را به عنوان حاکم انتخاب میکردند) حکومت را بدست گرفتند. اولین پادشاه افغان ها احمد شاه از سلسله سدوزائی یا درانی در سال 1747 بود. او خیلی زود پا را از حکومت قبایلی فراتر گذاشت و هند و پاکستان را تصرف کرد. او حدود 25 سال حکومت کرد و قلمرو وسیعی را به تصرف خود درآورد. پس از مرگ او پسرش تیمور شاه به قدرت رسید ولی او فردی بی لیاقت و عیاش بود. در دوره او درانی ها ضعیف شدند و سرزمین های تحت سلطه خود را کم کم از دست دادند. پس از مرگ تیمور شاه پسرانش بر سر حکومت به توافق نرسیدند و هریک بر منطقه ای مسلط شدند و با جنگ با یکدیگر پرداختند. بزرگان با مشاهده این وضع دوباره جورگه تشکیل دادند و زمان شاه یکی از پسران تیمور را به عنوان پادشاه انتخاب کردند که برادران زمان شاه این تصمیم را قبول نکردند و جورگه را تحریم کردند و به جنگ با زمان شاه پرداختند. بالاخره محمود خان بر زمان شاه فایق آمد. محمود خان خود را پادشاه افغانستان خواند اما در دوران او نیز جنگ بر سر حکومت بین او و برادرانش ادامه داشت و بالاخره شه شجاع در سال 1804 میلادی محمودخان را کنار زد و خود پادشاه شد. در زمان شه شجاع نفوذ انگلیسی ها که کم کم به طمع افغانستان پا به این سرزمین نهاده بودند بیشتر شد. شه شجاع رابطه ی خوبی با کمپانی هندشرقی که یک حکومت گماشته انگلیسی ها بود برقرار کرد. بدین ترتیب زمینه حضور انگلیسی ها در افغانستان بیش از پیش فراهم شد. شه شجاع با بریتانیایی ها پیمان اتحاد بست و از این دوره نفوذ و دخالت های انگلیس در افغانستان بسیار افزایش یافت. ولی طولی نکشید که دوباره محمودخان علیه شه شجاع قیام کرد و او را شکست داد و شه شجاع را به هند تبعید کرد. سرانجام در سال 1818 میلادی با سقوط محمودخان سلسله درانی از اریکه قدرت کنار رفت و حکومت به بارک زایی ها یا محمدزایی ها رسید. بارک زایی ها همیشه رقیب درانی ها بودند و همیشه پادشاه از درانی ها و وزیر از بارک زایی ها انتخاب میشد بدین وسیله بارک زایی ها در افغانستان نفوذ پیدا کردند و حکومت را بدست گرفتند. اولین پادشاه باریک زایی ها دوست محمد خان به سال 1257 م به قدرت رسید. در سال 1839 با حمله انگلیسی ها به کابل دوست محمد خان بدون هیچ مقاومتی فرار کرد و به بخارا پناه برد. انگلیسی ها کابل را تصرف کردند و بر افغانستان مسلط شدند ولی طولی نکشید که با قیام های مردمی روبرو شد و در بسیاری از جبهه ها شکست خورد و عرصه برایشان تنگ شد. دوست محمد خان با شنیدن این

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

اخبار دوباره به کابل برگشت و حکومت را بدست گرفت و درکنار مردم با انگلیسی ها به نبرد پرداخت. دوست محمد خان که رابطه خوبی با انگلیسی ها داشت پس از جنگ پروان که با پیروزی افغانستان تمام شد خود را تسلیم انگلیسی ها کرد و به هند رفت و مدتی در آنجا ماند ولی مردم همچنان علیه انگلیسی ها به نبرد پرداختند و آنها را شکست دادند. انگلیسی ها با شکست در میدان جنگ به سراغ دوست محمد خان رفتند و با وعده پادشاهی دوباره بر افغانستان او را فریب دادند و در عوض از محمدخان خواستند که زمینه حضور انگلیسی ها را در کابل فراهم کند. محمد خان پذیرفت و دوباره به کابل برگشت و حکومت را بدست گرفت و همانطور که قول داده بود به نیروهای مقاومت دستور داد تا اجازه دهند انگلیسی ها بدون جنگ وارد کابل شوند. اما درسال 1839 باردیگر شه شجاع با حمایت سیک های هندی و انگلیسی ها به قدرت رسید و دوست محمد خان بار دیگر به هند گریخت. شه شجاع پس از 30 سال بار دیگر حکومت را در دست گرفت ولی حکومتش بیش از سه سال دوام نکرد و در سال 1842 درحالی که برای حمله به جلال آباد آماده می شد توسط فردی به نام شجاع اولدوله ترور شد و بار دیگر دوست محمد خان در سال 1843 با حمایت هندی ها و انگلیسی ها به قدرت بازگشت. دوست محمد خان برای جلب رضایت انگلیسی ها معاهده ی جمروود را امضا کرد که براساس آن ولایت های راست سند و بلوچستان و نواحی اطراف آنها در اختیار انگلیسی ها قرار میگرفت. در زمان او نفوذ انگلیسی ها بیش از پیش شد و آنها در سدد بدست گرفتن کامل افغانستان بودند. آنها پس از ولایت های سند و بلوچستان، ولایت های شرق را نیز اشغال کردند اما در شمال افغانستان با مقاومت مردم روبرو شدند و کارشان گره خورد. سرانجام دوست محمد خان درسال 1863 در هرات فوت کرد. حکومت را به پسرش شیرعلی خان سپرد. اما این تصمیم مورد مخالفت دیگر پسران دوست محمد خان قرار گرفت و آنها پادشاهی شیرعلی خان را نپذیرفتند و هریک در نقطه ای از افغانستان دست به قیام زدند و به جنگ با شیر علی خان پرداختند. سرانجام در جنگ سیدآباد وردک، شیر علی خان شکست خورد و به قندهار فرار کرد. محمد افضل خان در کابل به پادشاهی رسید و انگلیسی ها نیز او را تایید کردند اما حکومت او دوام نیافت و او پس از یک سال فوت کرد و محمد اعظم خان برادرش به جای او بر تخت نشست. محمد اعظم خان و پسرانش، محمد سرور خان، محمد عزیز خان و محمد عمر خان ظلم های بسیاری در حق مردم نمودند و به زورگویی و غارت و تجاوز مردم پرداختند. شیر علی خان بار دیگر به میدان آمد و علیه محمد اعظم خان و دیگر برادرانش قیام کرد و پس از جنگ های 5 ساله به طور کامل بر افغانستان مسلط شد. شیر علی خان در سالهای دوباره حکومت خود روند خوبی را پیش گرفت و همواره بر سر اراضی کشور با کشورهای ایران و شوروی و انگلیس درحال مذاکره بود. او سیاست خارجی صلح آمیز و مسالمت آمیزی را در پیش گرفته بود ولی با این حال باز هم در سال 1878 بار دیگر انگلیسی ها به افغانستان حمله کردند. شیر علی خان می خواست با کمک گرفتن از روس ها بر انگلیس ها چیره شود که این کار او با مخالفت مردم روبرو شد و مردم آن را ننگین خواندند. از آن به بعد دوران حکومت او با درگیری با انگلیسی ها سپری شد تا سرانجام درسال 1879 بر اثر بیماری درگذشت. بعد از فوت او مردم محمد یعقوب خان پسر او را که در زندان پدر بود را آزاد کردند او را به عنوان پادشاه قبول کردند. اما محمد یعقوب خان که بر اثر شکنجه در زندان حواس خود را از دست داده بود در اداره کشور ناکارآمد بود. انگلیسی ها از این فرصت استفاده کردند و یحیی خان خسروی را که پدر زن محمد یعقوب خان بود را به دربار او فرستادند و با استفاده از او معاهده گندمک را به امضا محمد یعقوب خان رساندند. براساس این معاهده شرق افغانستان به انگلیسی ها سپرده شد. محمد یعقوب خان حکومت را بدست عموها و پدر زن و بردار زن خود سپرده بود و خود به خوشگذرانی مشغول بود. انگلیسی ها بازهم دخالت خود را در افغانستان افزایش دادند. مردم که از این وضع خسته شده بودند دوباره دست به قیام زدند و نماینده انگلیس را در کابل کشتند. انگلیسی ها با شنیدن این خبر بار دیگر به کابل حمله کردند و بدون هیچ مقاومتی از سوی محمد یعقوب خان وارد کابل شدند حتی محمد یعقوب خان برای پیشواز انگلیسی

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

ها به لوگر رفت. انگلیسی ها پس از ورود به کابل محمدیعقوب خان را زندانی و سپس او را به هند تبعید کردند. با ورود انگلیسی ها در کشور جنگ و هرج و مرج شد و در این کشاکش، عبدالرحمان خان با کمک روس ها به قدرت رسید. عبدالرحمان خان یک حکومت دیکتاتوری ایجاد کرد و خود همه ی امور را برعهده گرفت و حق دخالت به هیچ کس نمی داد. او در ظاهر ضد انگلیسی ها بود ولی در باطن با آنها همکاری می کرد. او سیاست داخلی را بر مبنای زور و قتل و عام و سیاست خارجی را بر مبنای امتیاز دادن به دشمنان در پیش گرفت. او به هیچ کس جز قوم و طایفه خود رحم نمی کرد و به تمامی طوایف افغانستان ظلم میکرد. او با حمله به ترکستان آنجا را به طور کامل نابود و مردم آنجا را از منطقه شان بیرون کرد و آنجا را به قوم خود سپرد. او که بشدت مخالف هزاره ها بود، ظلم های بسیار فراوانی به هزاره ها کرد او به بهانه این که هزاره باعث حضور خارجی ها در افغانستان می شوند آنها را سرکوب میکرد. او در حمله به مناطق هزاره ها از هیچ ظلم و ستمی دریغ نکرد و جنایت های بسیاری در حق هزاره ها نمود. او مردان هزاره را می کشت و دختران و زنان آنها را با بردگی و کنیزی می گرفت بطوری که هر سرباز او به عنوان هدیه چند زن و دختر هزاره را برای فروش و کنیزی می بردند. او خرید و فروش زنان و دختران هزاره را ازاد اعلام نمود و به طور علنی در بازار کابل و سایر شهرها زنان و دختران هزاره فروخته می شد. او برای دادن غذا و امکانات به هزاره ها در عوض زنان و دختران آنها را به بردگی میگرفت.

فرمان عبدالرحمان خان به حکام و سربازان دولت اجازه میداد تا تحت پوشش قانونی خرید و فروش زن و دختر هزاره بجای پول و دختران و زنان را تصرف کنند چنانچه که آقای فرهنگ در مورد اتهام و بهانه گیری بی جای عبدالرحمان خان جابر می نویسد : * امیر برای توجیه اعمال خود چنین استدلال میکرد که با رسیدن روس و انگلیس به سرحدات افغانستان هزاره ها که با سایر مردم افغانستان اختلاف مذهبی دارند خطری را برای سلامتی و آزادی افغانستان تشکیل میدهند اما در واقع چنین نبود زیرا هزاره ها بسایقه ی احساسات مذهبی شان از همکاری با عناصر غیر مسلمان اجتناب میکردند و تنها عده ای محدودی از سران ایشان در جریان جنگ دوم با انگلستان همکاری نمودند که آن هم با همکاری سران قبایل سرحد قابل مقایسه نبود در نتیجه یک عده زیادی از هزاره های ارزگان و جاغوری و سایر نقاط که عرصه را از هر جهت بر خود تنگ دیده بودند ملک و وطن خود را گذاشته با آنچه از عیال و اولاد بر آنها باقی مانده بود بعضی بسوی مشهد در ایران و برخی به کویته بلوچستان مهاجرت کردند و در آن نواحی متوطن شدند. بنابر این به جای آن که مانع خروج هزاره ها از افغانستان شود دوازده هزار خانوار درانی و چهار هزار خانوار گلجایی را به ارزگان کوچ داد و زمین هایی را که قبلا ملک هزاره ها بود به آنها بخشید. به طوری که در منطقه ارزگان تا آن وقت قلب هزاره جات و مرکز آن محسوب می شد فقط اقلیت کوچک هزاره محروم از ملک و زمین باقی ماند و بس*.

گفته های بالا را کسی گفته که نه هزاره هست و نه شیعه تا دلالت به حس قومی و مذهبی بشود : از این روی ما نقل قول را از کتب نویسندگان هزاره انتخاب نکردیم ورنه جنایات عبدالرحمان خان در حق مردم هزاره به اندازه ایی هست که هر انسان منصف را به گریه و میدارد. چرا که این جانی 62 در صد کل تشیع افغانستان را نابود گرد . اثر این قتل عام حالا به خوبی درک میشود در صورتی که حالا تشیع افغانستان 30 در صد مردم افغانستان را تشکیل میدهد معلوم نبود اگر قتل عام نمیشدند یک اکثریت قاطع را به وجود می آوردند که این به ضرر افغان بود.

بحق میتوان عبدالرحمان خان جابر را یک کله دوراندیش و قوم پرست افغان دانست و مامعتقدیم که عبدالرحمان خان جابر از هرتزل و سران صهیونیست آینده نگرتر بوده و با اینکه آنها توانستند یک حکومت یهودی در فلسطین ایجاد نمایند ولی

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

عبدالرحمان خان جابر پنجاه سال قبل از آنها چنان فعالیت دامنه داری را شروع کرد که در مغز پدران صهیونیست خطور هم نکرده بود.

عبدالرحمان خان جابر مثل هر افغان دیگر در برابر ملت فردی سخت گیر وقاطع و بی مروت بود که خود مدعی بوده که هفت هزار نفر را به دست خود به دهانه توپ بسته پرانده است. غبار در مورد شقاوت و بی رحمی او می نویسد: "امیر عبدالرحمان خان مردی شدیدالبطش و سنگدل بود. یعقوب علی که معاصر او در بلخ بود مینویسد که سردار عبدالرحمان خان در صباوت مشق تفنگ زدن میکرد."

روزی بیرون شهر مزار حین نشان زدن گفت: گلوله تفنگ آدم می کشد یا خیر؟ بعد از آن غلام بچه خود را چارقند دور ایستاده کرد و با تفنگ زد و کشت و خندید. چون این خبر به سردار کلان (پدرش والی بلخ) رسید او را عتاب کرد و یک سال بیشتر در کارگاه توپخانه محبوس نمود."

او از کودکی به آدم کشی شروع کرد و تا زنده بود آدم کشت و هرگز سیر نشد از قساوت و شقاوت او داستان ها نقل کرده اند که بسیاری از آنها هرگز به قلم آورده نشده و ثبت تاریخ نگردیده است و آنچه در کتب تاریخ رسمی کشور نوشته شده غبار آنرا به هجوم چنگیز مقایسه میکند. ولی ما فکر نمیکنیم چنگیزخان به اندازه عبدالرحمان سنگدل بوده باشد. کار به جایی رسیده بود که تمام افغان ها و وابستگان به حکومت به اسانی آدم می کشتند. فرهنگ در این مورد می نویسد: "داستان غیر مکتوب اما معروف است که اینها برای اعدام یک نفر بی گناه به شیر چای شرط می بستند و آنقدر قدرت داشتند که محکوم به اعدامی را در اثر رشوت در قتلگاه رهایی می بخشیدند و یک نفر رهگذر از دنیا بی خبر را عوض او به چوبه دار بالا می بردند."

به این روش عبدالرحمان خان جابر توانست یک حکومت مقتدر در افغانستان ایجاد نماید ولی برعکس در برابر زور مندان جهان به اندازه ای این خائن از خود بی ارادگی نشان داد که معاهده ننگین دیورند را با انگلیس امضا کرد و قسمتی از خاک افغانستان را به انگلیس بخشید و قسمتی از خاکهای شمال کشور را به روسیه. غبار در مورد معاهدات عبدالرحمان خان جابر می نویسد: "امیر عبدالرحمان در سال 1880 میلادی فقط برای استقرار تاج و تخت شخصی خود از استقلال و خاکهای افغانستان در برابر انگلیس گذشت و در سال 1893 باز برای حفظ تاج و تخت خود عمل سابق را تکرار کرد."

عبدالرحمان خان و تمام شاهان افغان را میتوان مصداق همان ضرب المثل معروفاً "شیر خانه روباه صحرا" به حساب آورد. و با این برخورد توانستند حکومت قومی را در افغانستان پایدار نگهدارند. وبدون شک عبدالرحمان خان جابر قهرمان این سیاست در قوم افغان به حساب می آید.

سر انجام تومار زندگی ننگ آور این جانی آدم کش پس از بیست و یک سال حکومت و ادمکشی از 1880 تا 1901 میلادی بسته شد و به مرگ طبیعی از مرض نقرص مرد.

حکومت امیر حبیب الله خان (1901 تا 1919 م):

حبیب الله خان بعد از مرگ پدر حکومت بلا منازعه را قبضه کرد. از اینکه عبدالرحمان خان جابر به بازماندگان وصیت کرده بود که بعد از من به آرامی حکومت کنید چون در ان سر نگذاشته ام و راستی چنین شد و سالها گذشت تا مردم جرات اعتراض یافتند. غبار در این مورد می نویسد: امیر حبیب الله خان بعد از مرگ پدر کشوری خاموش، سپاهی قوی، حکومتی متشکل

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

یافت و با آرامی سلطنت کرد. امیر هجده سال حکمروایی کرد و در طی این مدت سیمای مختلف از خود نشان داد. او در مرحله نخست مصمم شد که از خود تقوای مذهبی نشان دهد لهذا در دربار عامی در طی نطقی بگفت که: "در شرع اسلام بیشتر از چهار زن نکاحی در آن واحد برای یک مرد مجاز نیست در حالیکه من از قبل دارای پنج زن بوده ام پس یک از آنها سر از امروز طلاق دادم" ولی بعد از مدتی چنان عطش زن خواهی او غلبه کرد که از اطراف و اکناف کشور زنان زیبا روی را در حرم سرا گرد آورد و شب و روز به عیاشی مشغول شد. دربار با شکوه و حرم سرای مجلل به وجود آورد غبار در مورد حرمسرای او می نویسد: "امیر حبیب الله خان با چنین عقیده و ادعا حرم سرای مفصل و باشکوهی ترتیب داد که بیشتر از صد زن به عنوان حرم سرایی خدمه و حواری در آن می زیستند. مصارف البسه و زیور و ماکولات و معاشات و حمل و نقل اهالی حرم گزاف بود."

بسیاری از مورخین عقیده دارند که او فرد ارام و مترقی بوده و از رشد فرهنگ در عهد او نام میبرند غبار در مورد ظلم مامورین حبیب الله مینویسد: "در سال 1911 میلادی نرخ روغن در بازار کابل فی سیر 15 روپیه بود. نایب السلطنه هفت هزار روپیه از معاش خود را عوض خزانه در بهسود حواله گرفت و در عوض آن روغن به نرخ تقریباً رایگان جمع کرد. این وقت حاکم هزاره جات سردار محمد اکبر خان بود". حال باید حساب کرد که بدون اینکه چقدر روغن رایگان جمع کرده هرگاه به همان نرخ کابل هم در بدل هفت هزار روپیه باید بیشتر از 466 سیر روغن به دست آورد. ظالمانه تر اینکه این روغن را بالای خود مردم به کابل می بردند و این تنها نبود بلکه تمامی شهزادگان و سرداران معاش خود را از هزاره جات روغن می گرفتند و با فروختن آن به کابل چند برابر نفع می بردند.

امیر حبیب الله خان زنباره پس از سالها زنبارگی سرانجام در یک توطیه خانوادگی در 18 جمادی الاول 1337 هجری شمسی مطابق شب 21 فروری 1919 میلادی در ساعت 3 نصف شب در شکار گاه کله گوش لغمان در خیمه خود به هلاکت رسید اما قاتل او هرگز روشن نشد.

حکومت امان الله خان :

قبلاً یادآور شدیم که عبدالرحمان خان جابر قدرت اعتراض علیه ستمگریهای حکومت را از مردم بکلی سلب نمود که تمام امور حکومت را بدیگران گذارد و همین امر باعث گردید که کله های بجنیند و در صدد ایجاد دستک و گروهی شوند. طبق اسناد و مدارک تاریخی اولین گروه مشروطه خواهان تشکیل شد اما با کشف شدن طرح برنامه شان بسیاری از سران این گروه اعدام شدند. ولی سرانجام بقایای همین گروه با همکاری خانواده حبیب الله زمینه نابودی او را فراهم ساختند. امان الله خان که خود عضو گروه روشنفکران بود در قتل پدر دست داشت و از این روی بر خلاف انتظار پدر پس از مرگ او بقدرت رسید.

امان الله خان شخص روشنفکر و تجدد طلب بود اما از آن روشنفکرانی که می خواست مردم افغانستان سراپا غربی شوند تا به تمدن و پیشرفت نایل آیند. او وضعیت فرهنگی - اقتصادی - مذهبی و عنعنات مردم را در نظر نداشت و همین امر زمینه را برای سقوط او فراهم ساخت. او دست به فعالیت های گوناگون زد تا مورد احترام مردم افغانستان واقع شود و ننگ پدر و پدربزرگ را از دامن خود پاک کند که البته تا حدودی در این راه موفق بود ولی عامل شکست او در همان نادیده گیری شرایط و جداسدن از خانواده بود هر چند که بعدها به این نظر رسید که باید مثل پدران به دنبال قوم باشد ولی کار از کار گذشته بود.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

او در ابتدا همان پادشاهی استقلال سیاسی افغانستان را اعلام کرد و با کسب استقلال سیاسی افغانستان محبوبیت فراوانی در نزد مردم یافت امان الله خان قانون بردگی هزاره را که در زمان جد او تصویب شده و در زمان پدر او همچنان پا بر جا بود لغو کرد. غبار در این زمینه مینویسد: " وقتی که بقیه مردم هزاره بعد از ختم جنگهای دوساله به مساکن خود برگشتند آن قدر کم بود که مثلا از 20 هزار خانوار مردم بهسود فقط شش هزار خانوار باقیمانده بود. تمام قلعه ها و مساکن مردم هزاره تخریب و مزارع شان پایمال شده بود.

امان الله خان تجدد طلب در تمامی زمینه ها دست به نو آوری زد. معارف را در کشور فعال ساخت در کشور پارلمانی به وجود آورد و ده ها نو آوری دیگر. در اواخر سال 1927 میلادی کمی پیش تر از سقوط خود سفری به اروپا نمود او در این سفر از هند، مصر، ایتالیا، فرانسه، آلمان، پولند، انگلستان، روسیه، ترکیه و ایران دیدن نمود و جالب اینکه خانمش ملکه ثریا او را در این سفر همراهی میکرد. در ایران وضعیت لباس و بی حجایی ملکه ثریا باعث شگفتی دربار ایران گردید یعنی تا امروز بی حجایی در ایران رواج نیافته بود. وی پس از این سفر دست به اصلاحات مسخره ای زد که منجر به قیام مردم علیه حکومت او گردید. او بر خلاف پدر و پدربزرگ از خصلت درنده خوئی دور بود و یا اینکه فرصت آنرا نیافت لذا تخت را به آسانی رها نمود راه فرار در پیش گرفت و حکومت را به برادر خود سپرد. اما کابل به زودی سقوط کرد و حکومت به دست حبیب الله سقا زاده قهرمان ملی کشور افتاد.

نادرشاه سرسلسه فاشیسم جدید:

نادر غدار فرزند محمدیوسف خان ونواسه سردار یحیی خان با نیرنگی که به کار برده بود موفق گردید بر کابل استیلا یابد. لذا به تاریخ 23 میزان 1308 هجری شمسی مطابق با 15 اکتوبر 1929 وقتی وارد کابل شد، مستقیما بسلام خانه رفت و بیانه ای در رابطه با هدف خود از مبارزه علیه حکومت تاجیک ها را اعلام داشت. سران قبایل افغان او را به پادشاهی افغانستان برگزیدند.

در آن شرایط سیاست روسیه وانگلیس به نفع نادر غدار می چرخید، لذا به آسانی توانست قدرت را از خانواده تاجیک دوباره به خانواده افغان برگرداند و برای این که از تکرار حوادث گذشته جلوگیری کرده باشد، روش جدیدی در طرز رفتار حکومت با مردم اتخاذ نمود و از سوی دیگر پست های حساس دولتی را بین خانواده خود تقسیم کرد. به طور مثال هاشم خان برادر خود را به حیث صدراعظم و شاه محمودخان برادر دیگر خود را وزیر حربیه تعیین نمود فیض محمد خان و علی محمد خان دوتن از وزرای عهد امان خان را که در پادشاه شدن وی نقش فعال بازی نمودند به ترتیب به وزارت خارجه و معارف مقرر کرد. فضل عمرمجددی را دلال سیاسی را به حیث وزیر عدلیه و محمدگل خان رهبر برتری خواهان افغان را به حیث وزیر داخله انتخاب نمود با کمی تفاوت ترکیب دولت نادر غدار شباهت کامل به دولت موقت پیشاور امروز داشت و شخصیت ها هر چند به اسم های دیگر و شرایط زمانی دیگر وارد صحنه شده اند اما اهداف مشترک را دنبال میکنند! نادر غدار در شیوه تشویق قوم افغان پا را از دیگر فاشیست ها فراتر گذاشت و علاوه بر امتیازات طایفه ای، قبایل سمت جنوبی و سمت مشرقی و قندهار را از عسکری و خدمت در نظام وظیفه معاف نمود و در عوض وظیفه آنان را نیز بالای سایر اقوام تطبیق نمود. نادر غدار در سیاست از شیوه عبدالرحمان خان فاشیست استفاده نمود. زیرا عبدالرحمان خان برای سرکوب نمودن هزارستان احساسات مذهبی ملیت های همسو با اقوام هزاره را تحریک نمود و در این کار موفق هم شد و برادران هزاره را توسط عموزاده های ازبک و ترکمن و خویشاوندان تاجیک تارومار نمود. اما با استفاده از حسن نیت هزاره ها در برابر حکومت افغان (صرفا به خاطر لغو قانون

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

فروش هزاره ها از سوی امان الله خان (آنها را به جان برادران ترکستانی انداخت و با این نیرنگ جریان آزادی خواهی لقی را در کنار امو سر کوب نمود با تسلیم نمودن ابراهیم بیگ به روس و اعدام شدن او جریان آزادی خواهی ترکستان زمین به کلی خاتمه یافت و مادر ازبک هم چون هزاره سالها به سوگ فرزند گریست.

با سرکوب شدن مردم نواحی شمال کابل و ترکستان زمین، پایه ها حکومت نادرغدار استوار تر گردید چرا که هزاره ها با یافتن لقب غیرت زایی دشمنی دیرینه خود را با افغان به فراموشی سپرد و به این خیال واداشته شد که دشمن او ازبک و ترکمن است و این تلقینات را تا دوران انقلاب در فکر و مغز جا داده بود که با تشکیل شورای مشورت و دولت موقت پیشاور به اشتباه دیرینه خود آگاه شدند، اما دیگر خیلی دیر شده بود! ولی در سیاست خارجی نادر غدار روشی را اتخاذ نمود که تا عصر داوود شاه با موفقیت دنبال می شد و آن سیاست هم شرقی و هم غربی بود یعنی هم با انگلیس در ارتباط بود و هم با روسیه.

با تمامی چال و فریب که نادر به کار برد باز هم حکومت او دوام نکرد و گلوله خشم عبدالخالق قهرمان بر زندگی این فاشیست معروف خاتمه داد. اما قاتل توسط درباریان دست گیر و بعدا با وضع فجیعی اعدام شد.

عبدالخالق قهرمان نسل مظلوم:

بدنبال نسل کشی هزاره ها توسط عبدالرحمن خان جابر، صدای اعتراض هزارستان مدت زمانی بکلی خاموش گردید، چرا که هزاره جات جز ویرانه و قبرستانی بیش نمانده بود تا از آن صدایی بلند و گاهی که فریادی بلند می شد شیون وزاری زنان و کودکان بود که از غم دست دادن بازماندگان می گریستند، مردان مرده بودند و زندگان سر نداشتند تا اوضاع رقت بار کشور و آوارگی و دربدری مردم خود را نظاره کنند.

ما به این کار نداریم که ارتباط خانواده عبدالخالق با خانواده چرخنی در چه حدی بوده است، ولی اینقدر میتوان گفت که غلام حیدر خان چرخنی یکی از سپهسالارهای عهد عبدالرحمن بود که با همکاری عبدالقدوس خان دمار از روزگار هزاره ها در آورد اما با لغو قانون فروش هزاره ها از سوی امان خان افغان، مردم هزاره تمامی جنایات افغان را به فراموشی سپرده در کنار افغان با تاجیک جنگیدند و غلام نبی خان چرخنی فرزند همان غلام حیدر خان معروف و قاتل هزاره ها به خاطر حمایت از دولت امانی مورد احترام هزاره ها واقع گردید متأسفانه تا امروز در بین هزاره های ترکستان این احترام نسبت به این خاین وطن و مزدور بیگانه به عنوان سفیر به حال خود باقی است و تعدادی او را هزاره میدانند!.

اینجاست که میتوان در مورد ارتباط عبدالخالق با خانواده چرخنی باید گفت اولاً براساس قانون بردگی عبدالرحمن خان جابر، خانواده عبدالخالق از دهرآورد هزارستان به کابل آورده میشود و با لغو این قانون در کنار خانواده چرخنی باقی می ماند. همین امر باعث می گردد تا عبدالخالق برخلاف سایر

هزاره ها که از رفتن به مکتب و کسب علم و دانش محرومند، با به مکتب میگذارد و با درک فجایع و ظلم حکومت افغان، در حق قوم خود، تصمیم بر قتل سر سلسله آن مینماید. اما اقدام او نتیجه عکس به بار آورد، نه تنها این اقدام به اعدام خود و اعضای خانواده اش بلکه بر نابودی بسیاری از سران هزاره منجر گردید و در مکتب به کلی به روی فرزندان هزاره بسته شد. گرچه اقدام عبدالخالق نتوانست جریان تاریخ را عوض کند و سلسله حکومت فاشیستی را منقرض سازد، چنانچه اقدام حبیب الله

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

سقزاده در گذشته نتوانسته بود ولی این باور را در قلبها زنده ساخت که زن هزاره وتاجیک برای همیشه از مردزایی باز نمانده است!

تاریخ نویسان خارجی درباره هویت عبدالخالق وانگیزه او در این کنار مرتکب اشتباهاتی شده اند که منشا آن نشرات نادرست و غرض آلود مطبوعات دولتی افغانستان بوده است. اقدام او را نیز اکثرا مولفین مذکور یک حرکت انتقامی وانمود کرده اند که صرفا به غرض خونخواهی غلام نبی خان چرخي صورت گرفته بود. حقیقت امر این است که خداداد خان پدر عبدالخالق از جمله ملازمان خانواده چرخي بود و عبدالخالق شخصا از کودکی با جوانان آن خانواده که هم سن و سال وهم مکتب بودند محشور بوده دوستی ورفاقت داشت. معروف است که تفنگچه ای را که وی در کشتن نادرشاه بکار برد هم غلام نبی خان برای او به سوغات آورده بود. معذک انگیزه او را در کشتن شاه نمی توان تنها علاقمندی به خانواده چرخي وانتقام قتل غلام نبی خان به حساب آورد. زیرا در آن صورت باید این حادثه یگانه حادثه از این قبیل در آن وقت می بود و شکل استثنایی میداشت. در حالیکه در دوره پادشاهی محمد نادرشاه چند حادثه از این جنس رخ داد که به ظاهر انگیزه های جداگانه داشتند. اما مخرج مشترک همه آنان سلب آزادیها و استبداد و تبعیض حکومت در بین اقوام بود و چون جوانان نمی توانستند از طریق دیگری نارضایی شان را ظاهر سازند ناچار به ترور متوسل می شدند و اینگونه حوادث را بار می آوردند.

(در 6 جون 1933 محمد عزیز خان پدر سردار داوود و برادر ارشد نادر غدار وزیر مختار او در برلین در داخل وزارت مختاری به ضرب گلوله یک نفر محصل بنام سید کمال که تحصیلاتش را به پایان رسیده بود به قتل رسید. اندکی پس از کشته شدن محمدعزیزخان، یک نفر محصل دیگر به نام محمد عظیم به وزارت مختاری افغانستان در لندن وارد شده سعی کرد وزیر مختار را بکشد که موفق نشد و سه نفر دیگر که انگلیسی -دیگری هندی وسومی افغانی بود به قتل رسانید) نیز از همین جمله بودند و دومی در لیسه نجات شغل معلمی داشت و استاد عبدالخالق به شمار می رفت. بدین سان با ترور انقلابی نادر غدار توسط عبدالخالق هزاره با هر انگیزه که بود تومار حکومت فاشیستی نادری نیز بسته شد و در عوض بازماندگان نادر بر خشونت و استبداد خود نسبت به ملت هرچه بیشتر شدت بخشیده و برای نیم قرن دیگر صداها را در گلو خفه کردند.

حکومت ظاهرخان:

چنانچه گذشت زندگی نکبت بار نادر غدار با فیر گلوله عبدالخالق هزاره قهرمان ملی افغانستان خاتمه یافت و نازدانه فرزند او ظاهرخان به سن 19سالگی بنا به توصیه و طرح عموها به اریکه قدرت تکیه زد و شیوه قدرت گیری که از زمان احمد خان به این سو در بین سدوزایی ها و محمد زایی ها تعلیم وترویج گردیده بود، نقش موثری در حفظ قدرت وعدم از هم پاشی نظام سلطه واقتدار خانوادگی بازی نمود. زیرا شاه محمدخان وزیر حربیه با اقدامات صریح وجدی نقش موثری را در حفظ قدرت خانواده و امنیت کشور ایفاء کرد و بلا درنگ مجلس را از اعیان و روحانیون مقیم کابل در ارگ دایر نمود محمد ظاهر پسر نوزده ساله پادشاه ماضی را به پادشاهی برداشت و با پیش قدمی در بیعت به او احتمال مناقشه را در مسئله تاج وتخت از بین برد. محمد هاشم خان صدراعظم که در هنگام واقعه به مسافرت در شمال کشور مصروف بود چون به کابل برگشت خود را در امر پادشاهی در برابر کار انجام شده یافته خواهی نخواست به آن تن در داد. بعد از مرگ نادر غدار ظاهر خان در برابر مجلس شورای ملی قرار گرفته قسم یاد کرده ویادآور شد: امروز که این خادم اسلام به فضل خدای قادر متعال و اتفاق ملت عزیزم به پادشاهی انتخاب و سلطنت ما از طرف جمهور طبقات ملت تایید شده بر اساس ماده 6 اصول نامه اساسی مملکت حاضر شده

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

ایم عهدنامه را که قبول و تعهد آن به ما متوجه میشود به محضر شما نمایندگان ملت قرائت کرده و صورت کتبی آنرا به نام سعادت مملکت امضاء نماییم.

و پس از تعهد نامه ظاهر خان در برابر شورای ملی، وکلای مجلس که گلچین شده های پدر وی بودند او را به پادشاهی افغانستان انتخاب نمودند. ظاهرخان طبق دستور عموها و با استفاده از فرصت بدست آمده به تاریخ 27 عقرب 1312 فرمان برقراری مجدد صدرات هاشم خان را صادر نمود.

طرح ها از پیش طراحی شده و صحنه سازی ها جز فریب افکار عامه چیزی نبود. و برنامه طبق معمول پیش میرفت و پس از فرمان پادشاهی مبنی بر ابقای صدرات اعظمی سلطنت، جناب هاشم خان کابینه خود را به شرح زیر تشکیل داد:

1. شاه محمود خان وزیر حربیه
2. فیض محمد خان وزیر خارجه
3. محمد گل خان وزیر داخله
4. فضل احمد خان سابق معین عدلیه، وزیر عدلیه
5. احمد علی خان وزیر معارف
6. میرزا محمد خان وزیر تجارت و وکیل وزارت مالیه
7. الله نواز خان وزیر فوائد عامه
8. محمد اکبر خان مدیر مستقل طبیه
9. رحیم الله خان مدیر مستقل پست، تلگراف و تلیفون

در لیست کابینه جدید فقط احمد علی خان جای علی محمد خان را در وزارت معارف و آقای فضل احمد جای فضل عمر مجددی را در وزارت عدلیه گرفتند، باقی همان های سابق بودند. بدین دلیل مورخان، پادشاهی ظاهرخان را به دو دوره تقسیم کرده اند.

دوره ی اول: سلطه عموها و خانواده

1) صدرات هاشم خان:

ظاهر خان که پادشاهی خود را مدیون تلاش های عموها میدانست، لذا دست آنها را در اداره امور کشور باز گذاشت، البته غیر از این هم راهی نداشت چون هم تجربه حکومت داری نداشت و هم مجالی برای حکومت داری زیرا به عیاشی و خوشگذرانی مشغول بود لذا هاشم خان همه کاره ی افغانستان امروز بود و از طرف دیگر برادر ظاهر شاه، شاه محمود خان وزارت حربیه و شاه ولیخان وزارت مختاری را تصاحب نموده بودند. هاشم خان شخصی بیرحم و سنگدل بود. او نیز مانند سایر شاهان و حکمرانان افغان ستم پیشه بود و تنها وجه تمایز او با سایر حکمرانان، تعصب قومی و زبانی اوست. زیرا او تعصب زبانی را به اوج خود رسانیده بود و زبان افغانی (پشتون) را به عنوان یک زبان اصلی نه تنها در ادارات دولتی که حتی در معارف، کوچه و بازار الزامی ساخت. هرچند که اولین اقدام درباره زبان پشتو در عصر شیرعلی خان شروع شد و اصطلاحات دولتی به این زبان برگردانده شد و در عصر امان خان معرکه پشتو برای بالا بردن سویه علمی و فرهنگی بوجود آمد. اما در عصر هاشم خان این

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

تعصبات به اوج خود رسید. در این ضمن او مردمان ترکی زبان و دری زبان را وادار می ساخت تا عرایض شان را به زبان پشتو بنویسند و به عرایضی که به زبان غیر پشتو بود رسیدگی نمی کرد. خانواده های پشتون را حتی از خارج سرحدات افغانستان به تعداد بسیار به شمال هندوکش کوچ داده و به آنها ملک و سایر امتیازات را داد. در ماموریت های دولتی پشتو زبان ها به سایر اقوام ترجیح داده می شدند. هاشم خان نه تنها فردی ستمگر و ظلم پیشه بود بلکه ریشه فرهنگ و ادبیات افغانستان را نیز قطع کرد. او 17 سال صدارت کرد. در اواخر صدارت او نه تنها مردم بلکه درباریان و خوده ظاهر شاه نیز از اقدامات او به ستوه آمده بودند زیرا در دوره ی صدارت او ظاهر شاه حکم عروسک خیمه شب بازی داشت و عملاً هیچ قدرتی نداشت. با این اوضاع و اوضاع سیاسی متشنج، کارگزاران سلطنت به توصیه کارگزاران انگلیسی تصمیم به تغییرات گرفتند و هاشم خان را از صدارت برکنار و شاه محمود خان را به جای او به پست صدارت تعیین کردند.

2) صدارت شاه محمود خان:

«هاشم خان» در سال های اول دوره هفده ساله صدارتش زیاده تر به کارهای دولتی می پرداخت اما بعدها تمایل او به اقتصاد شخصی و جمع مال و منال بالا گرفت و توان رسیدگی به کارهای عامه را به جز مسائل مربوط به امنیت و نگه داشتن قدرت از دست داد در نتیجه در پایان دوره صدارت او میزان دارایی اش در داخل افغانستان ضیاع و عقار به صدها میلیون افغانی بالغ شد، در حالی که مبالغ هنگفت دیگر را که اندازه آن هرگز معلوم نشده است در کشورهای خارجی ذخیره کرده بود و روی این اصول توجه بیش از حد او به پول و دارایی کارایی او را در اداره کشور تحت تأثیر گذارد و خوف آن می رفت که با قیام مخالفین نظام، قدرت و اقتدار خانواده یحیی درهم ریخته شود. لذا بزرگان دربار صلاح را بر آن دیدند که هاشم خان را از صدارت عظاما سبک دوش کنند تا در باغ خود طرح سیاست مرعی را پیاده نموده و در خانه خود چون موش با سکه ها بازی نماید چرا که او از داشتن انیس و مونس محروم بود و در طول هفده سال صدارت به حد کافی انتقام، تحقیر و حقارت خواجهگی خویش را از ملت مظلوم و عذاب کشیده افغانستان گرفته بود.

ظاهر خان و همچنان باقی اعضای خانواده یحیی خان تلاش می کردند خودشان را از زیر بار این پیر عقده ای نجات بخشند تا حکومت را به دلخواه خود اداره کنند لذا نامه سر بسته ای دال بر استعفای وی نیمه شب به دست او دادند، هرچند در ابتدای امر از گرفتن نامه ابا ورزید ولی با مشاهده افراد مشکوک در اطراف قصر به امر شاه گردن نهاد و شام روز 9 می 1946 مطابق 19 ثور سال 1325 استعفای او همراه با صدارت برادرش از رادیو کابل پخش شد هرچند که علت استعفای او خرابی صحت اعلام شد اما مردم گمان می کردند چون عبدالرحمن خان که چندین بار خود را مرده انداخته بود، این وضع ساختگی باشد. در حقیقت ساختگی هم بود و زندانیان سیاسی دوره هاشم خان یکی پس از دیگری آزاد شده به کارهای پایین رتبه دولت مقرر شدند. اقدامات شاه محمود به این کار خلاصه نمی شد بلکه زمینه انتخابات بلدییه را فراهم ساخت و از جمله اقتدار و حاکمیت زبان افغانی را از ادارات دولتی و مکاتب رسمی کشور برطرف نمود، چون خانواده یحیی دریافته بودند که ادامه زورگویی همان طوری که در سیاست خطر آفرین است، تزریق زورکی زبان افغانی نیز باعث دگرگونی اوضاع فرهنگی کشور خواهد شد اما بازهم پلان به شکل بسیار ظالمانه به مرحله اجرا گذاشته شد زیرا: «چنین فیصله شد که از نگاه زبان معمول در آن صورت گیرد. اما در مناطقی که مردم آن به هیچ یک از این دو زبان متکی نبودند مثل مناطق ازبک نشین و امثال آن، تدریس پشتو ادامه یافت و مردمان مذکور از این بابت زبان متد شدند».

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

به طور مثال می‌توان از مکتب لیلیه شیرعلی خان در مزار شریف نام برد که تا عصر ریاست جمهوری داود خان روی کار بود و در محیط فارسی زبان مزار شریف زبان افغانی را تدریس می‌نمود و کورس های زبان افغانی نیز تا این دوره برای معلمین مکاتب و مأمورین ادارات دولتی اجباری بود. با اینکه شاه محمود خان به پدر دموکراسی در افغانستان شهرت یافته ولی به درستی می‌توان او را جاده صاف کن افکار کمونیستی و مرام مارکسیستی در افغانستان به حساب آورد. چراکه تحت پوشش آزادی مطبوعات و تشکیل هسته‌های فرهنگی طرفداران روسیه وارد میدان شدند. اگر از انگیزه و عامل تجاوز روسیه در عهد حبیب الله سقزاده در افغانستان صرف نظر نماییم، می‌شود گفت که مقدمات تجاوز روسیه در افغانستان در زمان صدارت شاه محمود خان پدر دموکراسی ریخته شد. به لحاظ اینکه: از نظر قدمت تاریخی اولین حلقه‌ای که به میان آمد ویش زلمیان بود که در تأسیس آن عمدتاً نویسندگان پشتو زبان چون: گل پاچا الفت، قیام الدین خادم، عبد الرئوف بینوا، فیض محمد انگار، غلام حسن صافی، نور محمد تره کی و حاجی محمد انور اچکزایی سهم داشتند. جراید انگار (صاحب امتیاز فیض محمد انگار) و ولس (صاحب امتیاز گل پاچا الفت) یکی بعد دیگری سخنگوی این جمعیت بودند. حلقه دوم در محور جریده وطن تشکیل گردید و بنیان‌گذاران آن عبارت بودند: از میر غلام محمد غبار، سرور جویا، برات علی تاج، عبد الحی عزیز، فتح محمدخان، نورالحق و مؤلف این کتاب (افغانستان در پنج قرن اخیر) میر محمد صدیق فرهنگ.

با اینکه مرحوم فرهنگ کوشیده است گرایش‌ها حلقه‌ها را در محدوده دموکراسی و پادشاهی مشروطه توجیه کند ولی از طرفداری تره کی نسبت به داود خان انکار نمی‌کند او می‌نویسد: «این نکته هم درخور توجه است که هرچه نور محمد تره کی در جراید مربوط به ویش زلمیان مقاله می‌نوشت اما نبشته‌های آن زمان او محتوا و مضمون مارکسیستی نداشت و یا اینکه وی عمداً وابستگی خود را به ایدئولوژی مذکور پنهان می‌کرد و از نظر مناسبات با قوه حاکمه ویش زلمیان یا بعضی از اعضای آن با محمد داود خان وابستگی داشتند.

علاوه بر ویش زلمیان، جمعیت نیمه سری و نیمه علنی «اتحادیه آزادی پشتونستان» و همچنان کلپ ملی در زمان شاه محمود خان روی کارآمد که هر دو جریان در جهت حفظ منافع روسیه در حرکت بود. کلپ ملی که به مشوره نظر شخصی ظاهر خان به عنوان یک حزب دولتی تأسیس شد متشکل از چند گروه که در رأس هرکدام یکی از مهره‌های روسیه قرار داشت وارد صحنه شد. به طور نمونه سرکروپان عبارت بودند: از علی محمد خان، محمد داود خان، عبدالمجید زابلی و فیض محمد زکریا. مسئله پشتونستان چنان حاد شد که یکی از عمده‌ترین مسائل افغانستان را به خود اختصاص داد و خان دو سره (خان عبدالغفارخان) به عنوان یک چهره جنجالی وارد صحنه سیاسی منطقه شده ریاست قبایل یکی از پر مصرف‌ترین ریاست‌ها محسوب می‌شد، در حالی که در آن شرایط هزاران کودک و زن هزاره، ازبک، تاجیک، ترکمن، و غیره در نقاط مرکزی، شمال و غرب کشور از گرسنگی جان می‌سپردند برای کودکان قبایل افغان معاش ماهانه و سالانه تعیین می‌شد. گرچه این سیاست از دیر زمان رایج بود ولی برای شاه محمود خان که لقب پدر دموکراسی را با خود یدک می‌کشید سازش نداشت. وزنه سیاست حکومت افغان برپا امتیاز خواهی و امتیاز دادن به افراد قبایل بنا نهاده شده است.

شاه محمود خان با اینکه قبای دموکراسی پوشیده بود، ولی نمی‌توانست از سیاست دیرینه حکومت افغانی چشم پوشی کند چراکه در آن صورت مورد خشم و غضب خانواده سلطنتی قرار می‌گرفت در حقیقت خود نیز همچون دیگران طرفدار برتری قومی بود. زیرا در ماه حمل 1328 در شهر جلال‌آباد در بین افغان‌های آن نواحی سخترانی آتشین به طرفداری از آزادی پشتونستان ایراد نمود. و از آن زمان به بعد طرفداری از پشتونستان یکی از اهداف عمده سیاست دولت کابل را تشکیل می‌داد.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

از این گذشته قیام علامه شهید بلخی نقاب از روی دموکراسی قلابی شاه محمود خان برداشت. مرحوم فرهنگ می‌نویسد: «در آغاز حکومت شاه محمود خان در اثر مصونیتی که مردم به تناسب دوره قلبی احساس می‌کردند صدراعظم تا به حدی در بین عامه کسب و جاهت کرد و حتی به‌عنوان پدر دموکراسی ملقب گردید. اما بعد در نتیجه فعالیت‌های کلوپ ملی و کشمکشی که در شورا بین وکیلان اصلاح طلب و محافظه‌کار واقع شد اوضاع رو به تشنج رفت و یک رشته حوادث یکی به دنبال دیگری رخ داد که فضای سیاسی را دوباره با بدبینی و بی‌اعتمادی مکرر ساخت.

در این ضمن در سال 1950 میلادی یک عده اشخاص از جمله سید اسماعیل بلخی از علمای شیعه، خواجه محمد نعیم خان قومندان امنیه سابق کابل، محمدابراهیم خان معروف به بچه گاو سوار از بزرگان هزاره، میرعلی گوهرخان از غور بند، قربان نظر خان صاحب‌منصب اندخوی، محمد اسماعیل خان وکیل سرخ پارسا و محمد مسلم خان از جغتو دستگیر شدند و در اعلامیه‌ای که از جناب حکومت به این مناسبت انتشار یافت به سازش جهت ساقط ساختن حکومت بسود و همدستی خارجی متهم گردیدند. هرچند در آن هنگام حکومت مدعی شد که اسناد ثابت‌کننده در دست دارد و آن‌ها در محکمه ارائه می‌کند اما بعداً معلوم شد که نه محکمه‌ای در کار بود و نه هم اسنادی در دست. اشخاص مذکور برای مدت چهارده سال یعنی تا سال 1964 میلادی بدون آنکه قضیه‌شان به محکمه محول گردد در زندان ماندند و سپس بدون توضیح علت زندانی شدن رهایی یافتند. طبعاً این حادثه که خاطره گیر و گرفت دوره محمد نادرشاه و محمد هاشم خان را به یاد می‌آوردی در افکار عامه آثار بدی بجا گذاشت.

بنابراین لقب یافتن پدر دموکراسی صرف طرح جراران بوده که با استفاده از این نام مرام خود را پیاده می‌کردند، چنانچه مرحوم فرهنگ مدعی است که شاه محمود خان با القاب علاقه‌مندی فراوان داشت متعلمین که می‌خواستند اجازه تشکیل اتحادیه بگیرند او را به آب‌وتاب در نشریات خود به‌عنوان پدر دموکراسی نام می‌بردند در غیر آن تفاوت چندان با دیگر سران محمد زایی نداشت. علامه شهید بلخی و یارانش در عهد همین پدر دموکراسی به زندان رفت و تا سالهای سال به زندان به سر بردند.

در اواخر سال 1327 اوایل سا 28 هجری شمسی شاه افغانستان سفری را به خارج از کشور آغاز کرد که این سفر مدت شش ماه طول کشید و در جریان آن از کشورهای مصر، عربستان سعودی، عراق و ایران دیدن نمود. در غیبت شاه فرصتی که فراهم‌شده بود محمد داود خان طرح یک کودتا را علیه شاه محمود خان روی دست گرفت ولی به علت میسر نشدن فرصت آن را به نروز سال 1332 خورشیدی به تعویق انداخت.

در این پلان چنان پیش‌بینی شده بود که خواجه محمد نعیم قومندان امنیه محمد داود خان شاه محمدخان را در مراسم جشن نروز به قتل برساند، ولی این توطئه کشف و خنثی شد و خواجه محمد نعیم با تعدادی از اشخاص دیگر زندانی شدند. و چون محمد داود وزارت داخله را نیز به عهد داشت، پرده از این راز برنیفتاد و خواجه نعیم زنده و راحت و در زندان دهمزنگ بسر می‌برد.

اولاً عیاشی و خوش‌گذرانی ظاهر خان را کسی سراغ ندارد که رئیس و شاه کشوری با آن وضع شش ماه تمام را به سیاحت و سفر سپری کند! و این سند ادعای ما را که می‌گفتیم ظاهر شاه عموها را برای حکومت گذاشته خود به عیش و نوش مشغول بود ثابت می‌کند و از طرف دیگر مطلب حق‌شناسی آقای حق‌شناس را روشن می‌سازد. حق‌شناس کوشیده تا قیام بلخی‌ها را پنهان کند ولی ناخواسته طرح خود را لو می‌دهد او با پیش آوردن تاریخ قیام از اواخر سال 28 به اول آن سال قصد دارد قضیه

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

را دگرگون سازد ولی از قدیم گفته‌اند دزد نابلد به کاهدان می‌رود راست گفته‌اند، چراکه در پاورقی کتاب خود که از روزنامه اصلاح نقل قول نموده سال 21 شماره 193، دهم حمل 1329 مطابق 30 مارس 1950 را آورده است.

3) صدارت داود خان:

دوران دموکراسی قلابی شاه محمود خان با استعفای زورکی وی از سوی خانواده سلطنتی از مقام صدارت به پایان رسید و بار دیگر عصر دیکتاتوری فاشیستی در جامعه حاکم گشت. زیرا به دنبال استعفای وی از قدرت در تاریخ 28 سنبله 1332 کابینه داود شاه را قوم‌گرایان برتریت جو تشکیل می‌داد.

داود خان در بیانیه آغازین صدارت خود که از طریق رادیو کابل انتشار یافت از آزادی پشتونستان حمایت نمود و این بیانیه آغاز درگیری بین پاکستان تازه استقلال یافته و دولت کابل گردید از آن تاریخ به بعد سرمایه‌های هنگفتی از دارائی ملت، مفت و رایگان و در راه افتراق دو ملت همسایه و مسلمان پاکستان و افغانستان به مصرف می‌رسید.

لذا زمانی که داود خان به چوکی صدارت تکیه زد، اولین اقدام او مبارزه شدید علیه زبان دری بود (هرچند که خود با این زبان صحبت می‌کرد) و برای محو آن از صفحه ادبیات کشور تلاش پیگیری به خرج داد تا زبان افغانی را جانشین آن سازد و به خاطر اینکه عبدالمجید خان وزیر معارف زبان افغانی نمی‌دانست او را از کار برکنار نموده، علی احمد پوپل را به جای او منصوب نموده.

در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم چنانچه دیده شد از جمله خواخواهان هیتلر بود و فلسفه سیاسی او را مبنی بر برتری نژادی و دیکتاتوری عصر توأم با اطاعت کورکورانه از رهبر حزب در بست پذیرفت و از آن به بعد همواره خود را در ذی همان رهبر ایده آل فاشیستان می‌دید و جهت رسیدن به آن تلاش می‌ورزید.

همین دو جمله از سوی مرحوم فرهنگ در مورد اثبات گرایش‌های فاشیستی داود خان، چنان عکس‌العمل شدید فاشیست‌های کنونی را برانگیخت که آقای حسن کاکر مرحوم فرهنگ را متهم کرد که وی هزاره است. در حالی که مرحوم فرهنگ خود را سادات و مربوط قوم تاجیک می‌دانند. گرایش‌های قوم‌گرایی و برتریت جویی به داود خان اجازه می‌داد تا احساسات قومی مردم نوار مرزی پاکستان را تحریک نموده و آن‌ها را در راه جدایی از پاکستان و جذبشان به سوی افغانستان که افغانها را به یک اکثریت قاطع برسانند تلاش می‌ورزید. اینجا بود که پول و اسلحه در اختیار بلواییان نوار مرزی قرار می‌داد تا اوضاع را در پاکستان مغشوش سازند

مقامات پاکستان با کشف شبکه از بلواییان در آن زمان ادعا نموده‌اند که تنها یک نفر از سران قبائل به نام پاچاگل معادل 170 میلیون افغانی اسلحه و مهمات و سایر اشیاء مثل ساعت و رادیو و امثال آن از جانب افغانستان در بین مردم سرحد به مقصد تحریک علیه پاکستان توزیع کرده است. افرادی که به روسیه فرستاده می‌شدند از نگاه قومی افغان و از نگاه موقعیت منطقه‌ای به منطقه جنوب و جنوب شرقی کشور ارتباط داشتند به‌استثنای افرادی از اقوام دیگر. همین افراد تربیت‌شده در روسیه و جمهوری‌های تحت سلطه روس بعدها در کودتاها نقش فعال و عمده را بر عهده گرفتند که در جای خود ذکر خواهد شد. اقدامات سرکوب‌گرایانه از یک طرف و فقر اقتصادی از سوی دیگر جامعه را در حال انفجار قرارداد.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

لذا کهنه کاران دربار هم برای بقای تاج و تخت نیاز به تغییر مهره پیدا نمودند. زیرا زمان نازدانیگی داود خان که در عهد قوماندانی خود وزیر فواید عامه را جریمه کرده بود سررسید، اکنون جای خود را به سردار عبدالولی داماد ظاهر خان و قومندان قوای مرکز می داد و تاریخ بار دیگر تکرار می شد. اما داود خان در آخرین لحظه ها که از طرف بخصوص خانواده سلطنتی زیر فشار بود دست به اقداماتی زد تا آزادی خواهان را که خود وی با شاه محمود خان زندانی ساخته بودند از حبس رها نموده به سوی خود جلب کند. بنابراین محمودی و برات علی تاج را از حبس رها نمود، اما آن ها آن قدر شکنجه شده بودند که به محض رهایی از حبس از جهان چشم پوشیدند و این تیر داود خان که با حربه آزادی خواهان علیه دربار بجنگد کاری واقع نشد. سرانجام تحت فشار دربار مجبور به استعفا شده و به تاریخ 11 حوت 1341 مطابق سوم مارس 1962 میلادی از صحنه کنار رفت.

دوره دوم پادشاهی ظاهر خان

1) صدارت محمد یوسف خان:

پس از استعفای سردار محمد داود خان، ظاهر خان ابتدا وظیفه صدارت را به دکتور عبدالظاهر پیشنهاد کرد، اما او جرات وارد شدن در صحنه را به خود ندیده و عذر آورد. وقتی موضوع را با محمد یوسف خان در میان گذاشت، او شانس خود را به مرحله آزمایش گذاشت. از اولین اقدامات دوره صدارت دکتور محمد یوسف می توان تغییر و تصویب قانون اساسی کشور را نام برد که در قدم اول 7 نفر از جمله:

1- سید شمس الدین مجروح وزیر عدلیه به عنوان رئیس

2- سید قاسم رشتیا وزیر مطبوعات

3- دکتور میر نجم الدین انصاری

4- دکتور عبد الصمد حامد

5- محمد موسی شفیق

6- حمید الله علی

7- میر محمد صدیق فرهنگ را جهت تهیه مسوده قانون اساسی جدید تعیین نمود و در اقدامات بعدی هیئتی را به سرپرستی قاسم رشتیا به تهران فرستاد تا زیر نظر شاه ایران با هیئت پاکستانی مسئله پشتونستان را حل کنند. مرحوم فرهنگ در مورد تهیه قانون اساسی می نویسد: «این اشخاص (اشاره به هفت نفر بالا) به پیشنهاد صدراعظم از جانب شاه به این وظیفه گماشته شدند. شاه در صحبتی که پس از تعیین شدن این جانب به عضویت کمیته با من داشت (و این اولین گفتگوی ما با یکدیگر بود) به من گفت: که اقدام او درباره تطبیق دموکراسی قسماً از برنامه درازمدت خود و پدرش راجع به ورد نمودن تحولات تدریجی در اداره صورت می گیرد و قسماً مربوط به درخواست های قشر جوان و روشن فکر در تاریخ مصر می باشد.

طبق گفته مرحوم فرهنگ اولین جلسه کمیته به تاریخ 31 مارس 1963 (11 حمل 1342) در وزارت عدلیه دایر گردید. و یک نفر کارشناس فرانسوی که در تهیه قانون اساسی مراکش نیز همکاری داشته به نام لوی فوژیر به عنوان همکار از دولت فرانسه خواسته می شود تهیه پیش نویسی قانون تقریباً یک سال طول می کشد و در اخیر وقتی به شاه سپرده شده وی با

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

پسرعموهای خودسر برخی مصوبات آن درگیری می‌کند اما شاه به گفته مرحوم فرهنگ طرف تهیه‌کنندگان را می‌گیرد نه طرف عموزاده‌ها را! بلاخره در اوایل سال 1964 میلادی متن قانون اساسی جدید از مجلس وزرا گذشته قرار می‌شود قبل از ارائه آن به لویه جرگه کمیسیون مشورتی مرکب از نمایندگان اقشار مختلف جامعه آن را بررسی نموده و در آن باره اظهارنظر کنند.

از بین نمایندگان شرکت‌کننده در لویه جرگه سه تن از جمله غبار - صلاح‌الدین سلجوقی از شرکت در مجلس معذرت خواستند و محمد آصف سهیل بدون توضیح شرکت نکرده و بقیه در مدت دو ماه از اولی سال 1964 (از 11 حوت 1342 تا 11 ثور 1343) موساد مشده را به تفصیل بررسی نمودند. مرحوم فرهنگ افراد جمع شده در مجلس مسوده را به شرح زیر دسته‌بندی می‌کنند:

اول: جریان طرفدار دموکراسی بر اساس پادشاهی مشروطه که با اختلافات نظر در مسائل جزئی آر متن حمایت می‌کرد.

دوم: گروه کوچک مرکب از نور احمد اعتمادی و معصومه عصمتی که با وضع قیود بر افراد خانواده شاهی به‌گونه‌ای که در ما ده 24 درج شده بود مخالفت داشت

سوم: گروه مرکب از ناسیونالیست‌های قومی که با رسمی شدن دوباره زبان دری و مواد مربوط به مساوات افراد در برابر قانون مخالفت می‌ورزیدند. سخنگوی اصلی این گروه رشتین بود، اما زابلی، حذران، عصمتی وار شادهم از او پشتیبانی داشتند.

چهارم: گروه سرمایه‌داران به رهبری زابلی که با نقش دولت در اقتصاد و معارف مخالفت داشته برای سرمایه‌داران و ملت آزادی خواستار بودند.

پنجم: گروه فقها به رهبری مولی کاموی که سعی داشت احکام مذهب حنفی مانند قانون اساسی سابق در اداره قضا و تفنن نقش یگانه داشته باشد.

در مسئله زبان صدیق الله رشتین و همکاران او سعی ورزیدند تا از رسمی شدن دوباره زبان دری جلوگیری کنند. هرچند در این باره به مقصد نرسیدند اما با اصرار ایشان ماده سی و پنجم مبنی بر موظف بودن دولت به وضع و تطبیق پرو گرام مؤثری برای انکشاف و تقویه زبان پشتو در فصل مربوط به حقوق و وظایف مردم ایراد شد. چون در ضمن مباحثه راجع به این موضوع محمد قدیر تره کی زبان ازبکی و سایر زبان‌های محلی را زبان‌های منحنط خواند محمد کریم نزیهی به رسم احتیاج با مجلس مقاطعه کرد... در موضوع نقش مذهب حنفی مضمون متن تصویب شد اما مباحثه جدی در این باره در لویه جرگه صورت گرفت.

پس از پایان کار کمیسیون مشورتی وظیفه مشوره دادند درباره ترکیب لویه جرگه و آمادگی جهت انعقاد آن نیز به کمیته تسوید که اکنون دکتور عبد الظاهر نیز با آن همکار بود سپرده شد و در ضمن چند مجلس، مطالب زیر به حکومت پیشنهاد شد.

اول: انعقاد لویه جرگه در خزان 1964 میلادی

دوم: ترکیب اعضای آن به شرح آتی:

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

1_ وکلای دوره یازدهم شورای ملی «176 نفر

2_ انتخاب وکلای جدید به معیار یک نفر از هر حوزه انتخابی 176 مفر

3_ اعضای مجلس اعیان 19 نفر

4_ اعضای هیئت وزرا 14 نفر

5_ اعضای محکمه عالی تمیز 5 نفر

6_ اعضای کمیته تسوید قانون اساسی 7 نفر

7_ اعضای کمیسیون مشورتی 23 نفر

8_ اعضای انتصابی از جانب پادشاه از اهل خیره 34 نفر

درعین حال به پیشنهاد هیئت مذکور در 14 اگست به متن مسوده قانون اساسی در زبان‌های پشتو و دری نشر شد و وزارت مطبوعات از مردم تقاضا کرد تا بر آن تبصره نموده نظرشان را ابراز دارند. سرانجام لویه جرگه در 9 سپتامبر 1964 میلادی برابر سنبله سال 1343 هجری شمسی توسط شاه به‌عنوان رئیس جرگه در عمارت سلام خانه افتتاح شد. پس از ایراد بیانیه‌های شاه و صدراعظم، دکتور عبدالظاهر به‌عنوان نائب رئیس انتخاب شد و جرگه بعد از تصویب اصول نامه مذاکرات بکار آغاز کرد. مباحثه لویه جرگه تقریباً ده روز طول کشید.

در مسئله زبان غلام محمد فرهاد وکیل کابل بر رسمیت زبان دری اعتراض نموده پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند. در جواب او رمضان علی شریفی وکیل جاغوری با استشهاد از آیه کریمه: و علم البیان از مساوات زبان‌های افغانستان دفاع کرد ...

در پایان بررسی مواد قانون اساسی لویه جرگه متن تعدیلات را که توسط کمیسیون مرکب از اعضای کمیته تسوید و نمایندگان منتخب از جانب مجلس تهیه‌شده بود مطالعه و تصویب کرد و در روز 20 سپتامبر 1964 مطابق با 29 سنبله 1343 متن جدید توسط 454 تن از نمایندگان به امضاء رسید. اکثر نمایندگان که در جریان مباحثه با مضمون برخی از احکام مخالفت داشتند، در پایان کار با متن جدید به حیث یک کل موافقت کردند و تنها نور احمد اعتمادی مخالفتش را با ماده 24 در زیر سند ثبت نمود. ده روز پس از آن در اول اکتوبر 1964 قانون جدید با توشیح از جانب محمد ظاهر شاه در محل تطبیق قرارگرفته دوره انتقالی آغاز یافت.

در آغاز صدارت محمد یوسف خان که با تصویب قانون اساسی جدید که به نظر دموکراسی خواهان، افغانستان به‌سوی دموکراسی غربی پیش می‌رفت، تنش‌های گروهی نیز آغاز شد. زیرا در دوره بی‌ثباتی انتقالی فرصتی خوب برای اندام گروه‌های چپی که خود را به موش‌مردگی زده و اینک تحت پوشش آزادی و حمایت دربار می‌توانستند عرض‌اندام کنند، به وجود آمد.

در جلسه مذکور اساسنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان به تصویب رسیده کمیته‌ای با عنوان پلینوم مرکب از 18 عضو انتخاب گردیده و کمیته مذکور کمیته مرکزی را مرکب از 7 عضو اصلی و 4 علل البدل به شرح زیر انتخاب کرده:

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

1_ نورمحمد تره کی 2_ ببرک کارمل 3_ زیری 4_ بدخشی 5_ سلطانهلی کشتمند 6_ شهپر 7_ پنجشیری

اعضای علل البدل:

1_ داکتر شاه ولی 2_ ظاهر افق 3_ داکتر ظاهر 4_ نور احمد

کمیته مرکزی به نوبه خود نور محمد تره کی را به عنوان منشی کمیته و ببرک را به عنوان معاون منشی تعیین کرد...

تقریباً در همان اوان جمعیتی به رهبری انجینر غلام محمد فرهاد به میان آمد که بعدها عنوان سوسیال دموکرات را اختیار کرد. و جریده افغان ملت را با مرام ملیت خواهی قومی پشتون در داخل و ادعای سرحدات سابق افغانستان در خارج نشر کرد. درعین حال استاد خلیلی که در آن وقت وظیفه مشاوره شاه را به عهده داشت به تأسیس حزبی به نام وحدت ملی معروف به زرنگار دست زد که مرام محافظه کارانه با گرایش اسلامی داشت. رهبر و یک تعداد از اعضای این حزب بعداً به اتفاق حزب جمعیت اسلامی در جهاد ضد تعرض شوروی سهم مؤثری گرفتند.

با تشکیل این حزب انتخابات شکل دیگری به خود گرفت و درگیری به وجود آمد ولی پس از انتخابات و تشکیل مجلس، ظاهر خان دوباره محمد یوسف را به حیث صدراعظم معرفی کرد تا کابینه خود را به مجلس معرفی کند.

لذا وقت محمد یوسف برای بار دوم به صدارت منصوب شد می خواست کابینه خود را در روز 2 عقرب سال 1344 مطابق 24 اکتوبر 1965 به مجلس معرفی نمود، رأی اعتماد کسب کند که در آن روز تعدادی از محصلان دانشگاه کابل وارد تالار مجلس شده بعضی به طرفداری از دکتور محمد یوسف و برخی به مخالفت از او شعار دادند و در بیرون تظاهرات وسیع علیه دولت برپا بود طبق گفته حق شناس داکتر یوسف در همان روز اول 2 عقرب قصد استعفا داشت اما شاه قبول نکرد ولی روز 3 عقرب که دکتور محمد یوسف با اعضای کابینه خود به مجلس رفت شهر کابل در موج تظاهرات و خون به سر می برد و دکتور با اکثریت ناچیز رأی اعتماد گرفته به کرسی صدارت تکیه زد، اما تظاهرات محصلان و کشتار آن ها از سوی پلیس وی را مجبور ساخت 4 روز بعد از آن یعنی به تاریخ 7 عقرب سال 1344 استعفا دهد.

(2) صدارت میوندوال:

پس از استعفای دکتور محمد یوسف از مقام صدارت محمد هاشم میوندوال وزیر مطبوعات کابینه محمد یوسف را ظاهر خان مأمور تشکیل کابینه نموده میوندوال کابینه خود را به مجلس معرفی کرد.

1. میوندوال کار دولت خود را پس از کسب رأی اعتماد با پیگیری مسئله محصلان دانشگاه آغاز نمود، زیرا چند روز بعد از حادثه عقرب که در آن تعدادی از محصلان کشته شده بود، محصلان دانشگاه کابل به تحریک نیروهای چپی گردهمایی ترتیب داده و قطعنامه ای شامل مطالب زیر به ریاست دانشگاه تسلیم نمودند: -تحقیق حادثه 3 عقرب و مجازات عاملان آن.
2. رهایی محصلان و استادان که به روز مذکور یا به دنبال آن گرفتار شده بودند.
3. اجازه تشکیل اتحادیه محصلان برای مباحثی سیاسی.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

میوندوال به این خواسته‌های محصلان تن داده و در محفل محصلان شرکت نموده مراتب تأسف شاه و خود را نسبت به حادثه 3 عقرب اظهار داشته وعده می‌دهد که هرچه زودتر عاملان و مجرمین حادثه مجازات گردد. محصلان بیانیه او را با هلهله و شادی استقبال نموده و پارچه سیاهی به بازوی او به علامت سوگواری بستند و او را به رسم تحسین بر شانه‌های خود برداشتند.

در پشت سر تظاهرات که حزب دموکراتیک خلق و روس‌ها قرار داشتند با این اقدامات میوندوال زمینه نزدیکی‌شان با دولت جدید فراهم شد و میوندوال گمان می‌کرد با این روش می‌تواند به اهداف خود که گمان گرایش به سوی کشورهای غربی بود جامه عمل ببوشاند اما این اقدام او زمینه‌ساز گسترش نفوذ هرچه بیشتر روس‌ها در کشور و دامن زدن و هرج و مرج سیاسی شد چراکه جراید آزاد که هرکدام اهداف خود را دنبال نموده و دولت و حکومت فرسوده شاهی را زیر ضربات خود قرار می‌دادند وارد صحنه شدند.

به‌طور مثال:

1: جریده وحدت با مدیریت مولی خسته از وکیلان آزادی‌خواه دوره هفت شورای ملی از جانب وحدت ملی انتشار یافت این جریده با لحن ملایم از دولت شاهی مشروط حمایت می‌کرد.

2: جریده افغان ملت با مدیریت قدرت الله حداد....

3: جریده خلق با صاحب‌امتیازی نور محمد تره کی و مدیریت بارق شفیعی به وجود آمد.

جو حزب‌بازی و تاخت‌وتاز نشریات به‌خصوص جریده خلق مه نظریات لنین را انتشار می‌داد، باعث توقیف جریده خلق و ایجاد جریده مساوات از سوی میوندوال گردید، اما انتشار یک ترجمه از سوی جریده مساوات و سانسور قسمتی از آن که سی‌ای‌ای در مقامات بالای دولتی افغانستان نفوذ کرده، باعث رسوایی میوندوال و حتی استیضاح وی در جلسه سری حکومت شد. میوندوال که موقعیت خود را درخطر دید دست به تشکیل حزبی به نام دموکراتیک مترقی زد که همین امر سقوط وی را فراهم ساخت.

زیرا عنصر چپ با جذب شدن به احزاب چپی طرفدار روس و چین، طرفدار او نشدند و خانواده سلطنتی نیز نیازی به حزب او نداشتند، لذا مجبور به استعفا شده و پس از نزدیک به دو سال از صدارت کناره‌گیری نمود.

3) صدارت نور احمدخان اعتمادی:

پس از استعفای میوندوال نوبت دوباره به خانواده سلطنتی رسید زیرا نور احمد خان اعتمادی نواسه عبد القدوس خان معرف به تاریخ 9 عقرب 1346 از سوی ظاهر خان مأمور تشکیل کابینه شد. وی به‌عنوان میانجی و یا پلی بین ظاهر خان و داود ایفای نقش نمود کابینه خود را به تاریخ 23 عقرب سال 1346 مطابق 15 نوامبر 1967 تشکیل داده از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت. با راه یافتن اعتمادی به صدارت عزمی تا حدودی خواسته خانواده سلطنتی برآورده شد هرچند او از اعضای نزدیک خانواده نبود.

ولی این امیدواری را در خانواده شاهی به وجود آورد که به‌زودی به اثر عدم کار آیی صدراعظم‌های غیر وابسته قدرت دوباره به خاندان شاهی برگردد. زیرا اعتمادی یکی از افراد برتری‌جو و قوم‌پرست به حساب می‌رفت.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

اعتمادی که شخصی عیاش و تنبل بود، تمام ادارات به حال خود گذاشته و کار به ایشان نداشت باینکه قانون احزاب از توشیح پادشاه بازمانده بود. اما احزاب فعالیت خود را انجام می‌دادند و نشریات چون پرچم و شعله جاوید به نشر افکار مارکسیستی مشغول بودند. اعتمادی برخلاف اینکه با احزاب دست چپی از راه مدارا وارد می‌شده با جریانات اسلامی نوبنیاد به شدت هرچه تمام‌تر برخورد داشته که همین کار باعث می‌گردد که نشریات چپی و خاصاً جریده پرچم به مقدمات مردم مسلمان توهین کند و ملاها به عنوان اعتراض در مسجد پل خشتی تحصن می‌نمایند ولی این تحصن با قهر و غلبه شکست‌اند شده تحصن‌کنندگان در گوشه و کنار کشور و حتی خارج تبعید می‌گردند.

دوران صدارت اعتمادی در داخل بارگیری و کشاکش احزاب و جریانات سیاسی تازه‌پا گرفته سپری شد و در خارج دوره او اوج پیش روی روس‌ها در سیاست ارتش و اقتصاد افغانستان بشمار می‌رفت. در این عصر کاسگین صدراعظم روسیه به افغانستان می‌آید و مثل صدراعظم‌های گذشته از اعتمادی نیز دعوت می‌نماید تا به مسکو سفر کند. چنانچه وی و حتی خود ظاهر خان و ملکه به سفرهای سیاحتی کنار دریای سیاه مبادرت ورزیدند.

در سال 1384 مطابق 1969 میلادی دوره دوازدهم لویه جرگه به پایان رسیده، دومین انتخابات بر پایه قانون اساسی جدید صورت می‌گیرد و اعتمادی بار دیگر مأمور تشکیل کابینه از سوی ظاهر خان می‌گردد. این کار نشان می‌داد که آهسته و آرام خانواده سلطنتی در پی تصاحب دوباره قدرت رسمی صدارت‌اند و این بار اعضای کابینه اعتمادی نسبت به کابینه قبلی کمی فرق داشت.

دوره دوم صدارت اعتمادی چندان با استقبال روبرو نگشت، زیرا از یک طرف اقتصاد افغانستان بر اثر خشک سالی‌ها و سیستم بیمار سلطنتی رو به خامت گذاشت و قحطی دامن‌گیر مردم شد و از طرف دیگر فعالیت احزاب چپی بیش از حد به مقدمات مردم لطمه می‌زد. به‌طور مثال چاپ کاریکاتوری با کنایه به حضرت رسول-صلی الله علیه و اله و سلم- به نقل از مطبوعات خارجی در روزنامه اصلاح، نمایش فیلم حضرت یوسف-علیه السلام- در سینما کابل و غیره زمینه سقوط اعتمادی از قدرت را فراهم ساخت. و ناچار در 26 ثور سال 1350 مطابق 16 می 1971 استعفا نمود. آقای حق‌شناس ضمن برشمردن عیوب دیگر اعتمادی و عامل سقوط وی از قدرت، اولین عامل را دیرخوابی و کم‌کاری و عیاشی مفرط وی ذکر کرده است.

4) صدارت عبد الظاهر:

پس از کنار رفتن نور احمد اعتمادی شاه دکتور عبدالظاهر فرد محافظه‌کار را برای تشکیل کابینه مأمور ساخت. دکتور عبدالظاهر همچون اعتمادی به دو پدیده ویرانگر مواجه شد، یکی قحطی و دیگری درگیری و برخوردهای جریانات سیاسی. مسئله زبان بار دیگر در لویه جرگه مطرح شد و مجلس به دو گروه مخالف تقسیم گردید. زیرا اعتمادی در دوره صدارت خودکاری را انجام داده بود که بر اساس آن تعدیلی را در قانون اساسی راجع به زبان افغانی قائل شده بودند.

اعتمادی و طرفداران او طرحی پیشنهاد کرده بودند که بر اساس آن خواندن و نوشتن در هر دو زبان دری و افغانی برای مأمورین دولت الزامی بود. این طرح چنان برداشت شد که پست‌های دولتی رفته‌رفته در انحصار افغان‌ها قرار بگیرد، زیرا افغان‌ها زبان دری را به‌خوبی می‌دانند اما دری زبان‌ها زبان افغانی را نمی‌دانند. لذا به زودترین فرصت افغان‌ها در اردو و جاهای دیگر از این امتیاز استفاده نمودند.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

مسئله فحطی یکی دیگر از مشکلات بود که دکتور عبدالظاهر با آن روبرو گشت هرچند او لغمانی بود و هرچند نوع چال و فریب را بلد نبود ولی مشکل کشور از حالت چشم‌بندی و مداری بازی گذشته به شکل کشنده درآمده بود. مردم غور، فاریاب، بدخشان و سایر نقاط تعدادی از گرسنگی تلف شدند و تعدادی هم به شهرهای هم‌جوار سرازیر گشتند این دو عامل برای مخالفان دکتور زرنگ و چال باز فرصت می‌داد تا وی را زیر فشار بگذرانند و آخرالامر به تاریخ 14 قوس 1351 مطابق 5 دسامبر 1972 از کار برکنار شد.

5) صدارت محمد موسی شفیق:

پس از کنار رفتن دکتور عبدالظاهر، شاه موسی شفیق را مأمور تشکیل کابینه ساخت شفیق که در خانواده روحانی (وی پسر مولوی کاموی همان مرد متعصب که تسوید قانون اساسی سعی دشت حقوق مذاهب دیگر به‌جز مذهب حنفی را نادیده گیرد بود) ننگرهای به دنیا آمده و تحصیلات ابتدایی و ثانویه را در مدرسه علوم دینی به پایان برده و بعد به مصر و آمریکا به تحصیل پرداخته بود، می‌توانست در آن شرایط که چپی‌ها روزه‌روز قوی‌تر می‌شدند، برای برخی طرفداران غرب مایه امیدواری خلق نماید. و راز حمایت بی‌دریغ برخی از شفیق در همین معما نهفته است. شفیق که هم موردنظر شاه بود هم موردنظر جریان‌ات سیاسی دست راستی کابینه خود را تشکیل داد

انتخابات شفیق به حیث صدراعظم از سوی ظاهر خان در افکار عمومی چنان تلقی شد که افغانستان قصد دارد، خود را از زیر بار روسیه خارج ساخته و به‌طرف غرب بیشتر تکیه کند. همین تحلیلی که بعدها در مورد داود خان ارائه دادند. از جمله شاخصه‌های این گرایش در عصر شفیق حل منازعه آب هیرمند بین ایران و افغانستان بود که‌ایان آن روز به‌عنوان سمبل قدرت و سیاست آمریکا در منطقه به‌حساب می‌رفت.

طبق نوشته مرحوم فرهنگ: شاه که از ناحیه تصویب قرارداد هلند اطمینان حاصل کرده بود برای استراحت به اروپا رفت و به‌حکم قانون اساسی پسر ارشدش سردار احمدشاه نیابت او را به عهده گرفت. بازار کابل چنانچه معلوم است مانند اکثر بازارهای شرقی همواره آشیانه پرورش افواهاست بود. در اوقات عادی این افواهاست بیشتر به تفسیر و تبدیل وزیران و مأموران بلندپایه دولتی تعلق می‌گرفت و در دوره مشروطیت شایعات مربوط به تغییر حکومت هم به آن علاوه شده بود. اما در این هنگام دفعتهً سطح شایعه بالا رفته خبر مربوط به یک کودتای نظامی درآیند قریب در محیط انتشار یافت تا به حدی که به رسانه‌های بین‌المللی هم رسیده و رادیوی بی‌بی‌سی از آن صحبت نمود. معلوم نیست که حکومت و جنرال عبد الولی داماد شاه که از امور مربوطه به اردو در غیاب شاه مراقبت می‌کرد این اخبار را تا چه اندازه جدی گرفتند اما قدر مسلم این است که اقدامی برای جلوگیری از آن صورت نگرفت تا اینکه در نیمه‌شب 26 سرطان سال 1352 برابر 17 جولای 1973 یک تعداد از قطعات اردو متعلق به قرارگاه‌های نظامی کابل به‌فرمان سردار محمد داود خان و رهبری صاحب منصبان مربوط به حزب غیرقانونی پرچم به کودتا دست‌زده، صدراعظم و وزیر دفاع و جنرال عبد الولی را در خانه‌هایشان دستگیر ساختند و بدون مواجه‌شدن با هیچ‌گونه مخالفت بر کشور دست یافتند.

بدین‌سان طومار حکومت شاهی که از سال 1747 میلادی در منطقه آسیا به وجود آمد و اسم سرزمینی به نام افغانستان را جزو تاریخ ساخت، سرانجام در سال 1352 هجری شمسی (1973 میلادی) با یک سازش خانوادگی خاتمه یافت. متأسفانه هنوز که هنوز است مورخان و درباریان گذشته راز اصلی این تغییر را برملا نساخته‌اند، عامل و انگیزه کودتا صرف بر پایه

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

تحلیل‌های سیاسی استوار است نه بر استناد و مدارک تاریخی. واضح و روشن است که بررسی تاریخ چهل‌ساله زمامداری ظاهر خان در این چند صفحه قابل‌جا دادن نبوده و صرف فهرستی از تغییر و تبدیل دولت‌ها ارائه شد و تمام زوایای تاریک خیانت و جنایت و قراردادهای و ارتباط از قلم ماند که ان‌شاءالله در فرصت‌های دیگر به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

4- دوره سقوط سلطنت و رژیم‌های کودتا

1) سردار داود خان:

آنچه را که باید گفت این است که کودتای 26 سرطان سال 1352 هنوز هم به‌درستی روشن نشده که واقعاً سازش خانوادگی بوده و یا برخلاف نظرشان این کار اتفاق افتاده است؟ هرچند در قدم اول بعید به نظر می‌رسد که شاه و یا سلطانی به این سادگی از قدرت و حکومت چشم پوشیده کنار رود، ولی تاریخ به فراوان نشان داده است که گاهی قدرتمندان چوب طرح خود را خورده‌اند، نمونه زنده آن کنار رفتن گورباچف از قدرت و سقوط امپراطوری بزرگ مارکسیستی جهان در سال 1370 هجری شمسی مطابق با 1991 میلادی است. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که گورباچف چنین وضعی را می‌خواست ولی همه می‌توانند بگویند که عامل این وضع دگرگونی خود گورباچف بوده شاید بتوان در مورد کودتای 26 سرطان 52 نیز همین قضاوت را در مورد ظاهر خان نمود، هرچند او را طرفدار کودتا نمی‌توان گفت، اما می‌توان عامل اصلی کودتا به حساب آورد. حق‌شناس در این مورد مطلبی دارد خدا کند که حق‌شناسی کرده باشد:

«... روس‌ها از قدرت اجرایی شفیق در هراس افتادند و این نگرانی خویش را گاه‌گاه در محافل و نزد افرادی که با آن‌ها تماس داشتند اظهار می‌نمودند و چنان معلوم می‌شد که دست‌به‌کار خطرناکی خواهند زد. آری! این حدس و گمان بیجا نبود و یک هفته قبل از کودتای محمد داود خان یعنی در تاریخ 18 سرطان 1352 یک‌صد و بیست تانک روسی وارد کابل شد و در میان قوای زره دار شایع گردید که ایشان جهت آموزش کاربرد تانک‌های 26 برای افراد نظامی افغانی به افغانستان آمده‌اند، و هم تمرین می‌نمایند که شاه و اعضای کابینه و شوری از تانک‌ها و تانکیست‌ها جدید دین می‌کند. این تانکیست‌ها را در کلوپ عسکری جابجا کردند و همین‌ها بودند که در کودتای 26 سرطان تانک‌ها را به‌سوی ارگ و رادیو کابل هدایت می‌کردند»

خوب اگر این‌طور بوده که ظاهر خان هم به نحوی در قضیه دخالت داشته ولی گمان نمی‌رود به این سادگی و این شکل کار پیش رفته باشد. همان شایعات که مرحوم فرهنگ اشاره کرده به حقیقت نزدیک‌تر می‌نماید چون شایعات در هر کشور رایج است و به‌محض اینکه جابجایی ارتش صورت گیرد تحلیل‌گران احتمال تعویض قدرت می‌دهند. از این‌گونه احتمالات در عصر کودتا و انقلاب زیاد داده شد که خیلی کم به واقعیت گرایید.

هرچه بود کودتای داود خان به‌عنوان کودتای سفید که چندان هم سفید نبود با طرح زیرکانه وی به پیروزی رسید و اولین بیانیه وی که دستخط آن در اختیار ما قرار گرفته با این مطلب از طریق رادیو کابل و بعد جراید کشور نشر و پخش شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

خواهران و برادران عزیز سلام.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

بنده در طول مدت مسئولیت‌های مختلف در خدمت وطنم همیشه در جست‌وجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصاً طبقات محروم و قشر جوان مملکت ما یک محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و در آن همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خود سهم گرفته و احساس مسئولیت نمایند.

مدت‌ها سپری شد و مساعی زیاد به عمل آمد تا عوامل که نظر به تجارب به شکل‌های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی می‌شد تدریجاً از بین برداریم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را به صورت سالم اجازه دهد به نسل جوان احساس مصونیت بخشد و از نشو و نمای خرافی و ارتجاعی جلوگیری کند...

بعدها همین کلمات قشر جوان، طبقات محروم، ارتجاع و ارتجاعی، تبعیض و امتیاز طلبی نقل مجلس روشنفکران گردید و داود خان به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور افغانستان در کشور و جهان شناخته شد. در این کودتا طبق اسناد منتشرشده تا امروز بیشتر پرچمی‌ها با داود همکاری داشتند و روی این حسن نیت و همکاری داود خان نیز پنج‌تن از پرچمی‌ها را به وزارت‌های چون زراعت، معارف، داخله، سرحدات، و حتی معاون صدارت جا داد. و بعدها با شکر آب شدن روابط داود خان با روسیه و با پرچمی‌ها تعدادی از این افراد را از کار برکنار نمود. کابینه داود خان مثل خیلی از کابینه‌های کودتاچیان شکل عجیب به خود گرفته بود که به شرح زیر است:

1- رئیس‌جمهور: محمد داود خان، 2- صدراعظم: محمد داود خان، 3- معاون صدارت: محمدحسن شرق، 4- وزیر دفاع: محمد داود خان، 5- وزیر خارجه: محمد داود خان، 6- وزیر زراعت: باختری، 7- وزیر معارف: نعمت‌الله پژواک، 8- وزیر داخله: فیض محمد، 9- وزیر سرحدات: پاچا گل الفت

داود خان پس از کودتا اولین اقدامی که انجام داد اعضای خانواده سلطنتی را نزد ظاهر خان به رم فرستاد، حتی با تعدادی از وابستگان و هزینه‌های گزاف که این کار نشان می‌داد، توافق‌های هرچند در اول نبوده بعداً به وجود آمده است. و بیعت نامه ظاهر خان تا حدودی این مطلب را روشن می‌سازد.

استعفای ظاهر خان از سلطنت و بیعت وی با داود خان آن‌هم در آن فاصله کمتر از یک ماه‌نشان دهنده توافقات خانوادگی بوده، حالا پیش از کودتا یا بعدازآن چندان مهم نیست. مهم این است که این توافق حاصل شده بود. داود خان در ابتدای ریاست جمهوری خود روش چپ‌گرایانه در پیش گرفت و دم از اصلاحات ارضی و عدالت اجتماعی زد اما نتوانست ماهیت تبعیض‌گرایانه خود را پنهان سازد. زیرا حبل‌الله در مورد اقدامات وی نوشته است:

«او به مأمورین امر می‌کرد بالای مردم هزاره ظلم کنند، اموالشان را علناً به نام رشوت بگیرند، با خشونت با آن‌ها رفتار کنند، به کوچی هدایت می‌داد تا اموال هزاره‌ها را به زور بگیرند، کشت و زراعتشان را تلف سازند، به شرف و ناموس آن‌ها تعرض کنند، دروازه مکاتب مخصوصاً لیسسه عسکری را عملاً به روی جوانان هزاره مسدود ساخت... زمین‌های مردم از یک دشت ارچی، اما صاحب و بغلان را به زور به قبائل پشتوزبان سپرد...» البته این اقدامات که نام‌برده شد بیشتر در زمان صدارت او انجام گرفته ولی عهد ریاست جمهوری او نیز تفاوتی به گذشته‌اش نبخشیده بود.

بی‌عدالتی از یک طرف و ضعف اقتصادی از سوی دیگر زمینه را برای فرار از کشور برای قشر جوان فراهم ساخت، جوانان جویای کار به پاکستان، ایران و حتی کشورهای حوزه خلیج رسیدند که این رفت و برگشت‌ها مستقیماً در روحیه جوانان و حتی عامه مردم اثرات بیدادگرایانه بخشید.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

در مورد شکست حکومت داود خان عوامل زیادی را ذکر کرده‌اند از جمله یکی هم قتل میر اکبر خیبر یکی از سران باند پرچمی‌ها که مخالف تره کی بوده و توسط «کاگی» در شام 28 حمل 1357 کشته شده و در عقب مطبوعه دولتی کابل انداختند. حزب دموکراتیک خلق قتل وی را به دولت نسبت داده و در تاریخ 30 حمل 1357 جسد او را از مقابل ارگ جمهوری عبور داده در پشت بالاحصار دفن کردند. در مراسم دفن تعداد زیادی از چپی‌ها گردآمده بودند و تعدادی از سران چپی‌ها بیانیه‌های داغی را در سر قبر خیبر ایراد نمودند.

دولت هم پس از این حادثه تعدادی از آن‌ها از جمله تره کی، ببرک و آنهیتا را زندانی ساخت و فردای آن روز کودتا شد، قبل از کودتا اعلام شده بود که توطئه براندازی حکومت کشف شده و عاملان آن دستگیر شده‌اند، اما بعدها روشن شد که طراح اصلی کودتا آن‌ها نبودند که دستگیر شدند بلکه خود روسیه بوده است.

2) تره کی و کودتای 7 ثور سال 1357:

در روز پنجشنبه 7 ثور سال 1357 به اثر کودتای خونین که از سوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (مربک از جناح خلق و پرچم که یک سال قبل ائتلاف نموده بودند) و به همکاری و طرح روسیه ترتیب یافته بود، به حکومت نیم قرن استبدادی آل یحیی خاتمه داده شد.

زمام حکومت کودتا را نور محمد تره کی، مارکسیست شناخته شده و تربیت یافته دربار به دست گرفت، هرچند که اولین بار اسم عبدالقادر به عنوان رهبر کودتا سر زبان‌ها افتاده بود. روس‌ها که طراح اصلی کودتا بودند به خاطر عدم افشای همکاری خود با کودتاگران، 4 روز بعد از کودتا رژیم کابل را به رسمیت شناختند در حالی که کودتای داود را در همان روز اول به رسمیت شناخته بودند. این اولین باری بود که در طول حکمرانی افغان‌ها، خانواده سلطنتی به شکل آشکار و برهنه در وقت تعویض قدرت و حکومت قتل عام می‌شدند. و داود خان شاهد قتل عام 29 تن از اعضای خانواده خود به دست تربیت شدگان مکتب و کیش خود بوده است. در صورتی که دو و نیم قرن همواره تغییر حکومت و تعویض قدرت بر اساس طرح سازش درون خانوادگی که زنان نقش فعالی در آن داشتند، صورت می‌گرفت و حرم‌سراها از هرگونه آسیبی درامان بودند. اما عملکرد کودتاگران نشان داد که تغییرات بنیادی در حاکمیت و حکومت افغانستان به وجود آمده است هرچند که ترکیب کابینه فرقی جندان با گذشته‌ها نداشت و صرف چند نفر از غیر افغان چپی در جمع چپی‌های افغان مشاهده می‌شدند ولی از نگاه خانوادگی قدرت از کف محمد زایی‌ها بیرون رفته و به اقوام گوناگون رسیده بودند.

ترکیب کابینه که تلفیقی از جناح خلق و پرچم بود، خیلی زور باعث جنگ قدرت و تصفیه‌های درونی گردید که این کار همراه با کشتار و قتل عام مردم جو نامنی و بحران سیاسی را در کشور حاکم ساخت. هنوز یک ماه از کودتا گذشته بود که شایعات اختلافات در حزب حاکم سر زبان‌ها افتاد و رادیو کابل در تاریخ 14/04/1357 اعلام کرد که نور احمد وزیر داخله به عنوان سفیر در واشنگتن، ببرک کارمل معاون صدراعظم به عنوان سفیر در چکوسلواکیا منصوب شدند. از انتشار این گونه اخبار مدتی نگذشته بود که خیر کودتای عبدالقادر و دستگیری وی و دیگر پرچمی‌ها پخش شد.

با کنار رفتن پرچمی‌ها از قدرت تره کی و حفیظ الله امین یکه‌تاز میدان شدند و شرم‌آورترین صحنه‌های تاریخ را از قتل عام، غارت و تجاوز به ناموس ملت به وجود آوردند. اقدامات وحشیانه و غیرانسانی خلقی‌ها، مردم مسلمان کشور را به ستوه آورده، ناچار علم مخالفت و قیام برداشتند. روس‌ها که صحنه‌گردان اصلی بودند درصدد برآمدند تا حفیظ الله امین را برکنار نموده،

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

دوباره ببرک کارمل را به‌عنوان همکار تره کی وارد کابل سازند. که این توافق در وقت سفر تره کی به هاوانا و برگشت او در مسکو صورت گرفت، اما ترون که از باند حفیظ الله امین بود موضوع را با وی در میان گذاشته، پس از برگشت تره کی وی را کشت.

(3) حفیظ الله امین و کودتای 25 سنبله 1358:

با مرگ تره کی توسط شاگرد وفادارش، طرح روس‌ها در ظاهر خنثی شد و مسکو ناچار با امین گرم گرفت. هم روسیه و هم امین به این واقعیت پی بردند که رازشان افشا شده، لذا امین تمام جنایات گذشته را به عهده تره کی انداخته و خود ماسک اسلام‌گرایی به چهره زد. بعدها شایع شد که وی با احزاب مجاهدین مقیم پیشاور طرح سازش ریخته، قصد داشته که از روس‌ها جدا شود، این شایعه پس از سقوط هر حکومتی در افغانستان راه می‌افتاده است.

حال چه گرایش امین به سیاست راست و غرب بوده و چه طرح دیگر روسیه، به بهانه تجاوز بیگانه در افغانستان، طرح تجاوز ارتش سرخ به این کشور ریخته شد و این پلان در شام 6 جدی سال 1385 عملی گردید. باینکه تجاوز نظامی سه ماه بعد از کودتای امین صورت علنی به خود گرفت اما در همان روزهای اول کودتای وی و باوجود شناسایی حکومت جدید از سوی روس‌ها زمزمه مداخله نظامی روسیه نیز سر زبان‌ها افتاد. روزنامه اطلاعات به نقل از مقامات وزارت خارجه آمریکا در تاریخ 29 سنبله نوشت که: «پس از روی کار آمدن حفیظ الله امین، مارکسیست افراطی و خشن طرفدار شوروی در افغانستان، ارتش شوروی دست به انتقال بی‌سابقه قوا در مرزهای افغانستان زده است».

در تاریخ 24 میزان خبر شکست کودتایی در کابل از سوی محمد فرهاد رهبر حزب ملت افغان و افسران نظامی به جهان مخابره شده و روز 2 جدی خبر ترور رئیس کام با پلیس مخفی امین، اسدالله امین برادرزاده وی پخش شد و به دنبال آن خبر تجاوز روسیه.

تجاوز ارتش سرخ به افغانستان

(1) حکومت ببرک کارمل:

در شام 6 جدی سال 1358 هم زمان با گزارش‌های رادیو کابل از مهمانی روز حفیظ الله امین، بیانیه ببرک کارمل از رادیو تاجیکستان بنام رادیو کابل به عنوان رئیس جمهور افغانستان پخش شد. بعدها فاش شد که در آن وقت امین هنوز زنده بوده و ببرک کارمل در روسیه، روس‌ها وقتی امین را کشتند ببرک را از روسیه آوردند به قدرت نشانند.

ببرک کارمل که فرد زرنگ و سیاست‌باز کارکشته بود، هرچند با همراهی نیروهای متجاوز وارد وطن شد، اما طرح‌های بلندمدتی را روی دست گرفت یا اینکه خود موقف نشد آن‌ها را پیاده کند ولی توانست جلو پیروزی مجاهدین را سد نماید. او زندانیان دوره امین و تره کی را آزاد نمود، اموال مصادره شده مردم را پس از رد کرده، جبهه ملی پدر وطن را تشکیل داد و همچنان با طرح خودمختاری هزاره‌جات ایجاد مجمع بنام شئون اسلام وزارت اقوام و قبایل و غیره زمان را به عقب برگرداند و که هرگاه او این اقدامات را قبل از تجاوز روسیه در همان آغاز کودتای تره کی به مرحله اجرا می‌گذاشت شاید پیروز می‌شد اما زمان برای این فعالیت‌ها مساعد نبود و جنگ از حالت منطقه‌ای شکل عمومی و سرتاسری به خود گرفت.

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

روس‌ها وقتی در مورد اشغال افغانستان به بن‌بست رسیدند دست به تغییری نازه زدند البته ارتباط مستقیم به دگر گونی نظام مارکسیستی در خود روسیه داشت زیرا پس از مرگ برژنف سیاست روسیه در خال تغییر خوردن قرار گرفت و کاردهای قدیمی یکی پس از دیگری از صحنه کنار رفتند. و زمام امور به گوربا چف رسید که طرح پروسترویکا و کلاسئوست را پیاده نمود و آخرالامر با این طرح امپراتوری روسیه را نابود ساخت. در افغانستان هم پس‌ازاین تغییرات در خود روسیه به تاریخ 1365/2/14 ببرک کارمل از مقام رهبری حزب دموکراتیک خلق استعفا داده جای او را نجیب گرفت. وی به‌عنوان رئیس‌جمهور نمایشی باقی ماند اما سرانجام به تاریخ 1365/8/29 از تمامی پست‌های محوله سبک دوش شده خانه‌نشین گردید و این بار صحنه برای مانورهای سیاسی نجیب آماده شد.

(2) حکومت نجیب:

پس از برکناری ببرک کارمل از مقام ریاست جمهوری، طبق قانون کشورهای کمونیست رهبر حزب زمام دولت را نیز به عهده گرفت. شعار نجیب مصالحه ملی، آتش‌بس و طرح انتخابات بود. همچنان ادامه طرح برژنف که بعدها بنام طرح سازمان ملل و کنفرانس ژنو موسوم شد و سرانجام به نتیجه رسید. کنفرانس ژنو که دوره اول آن به تاریخ 25 جواز سال 1361 مطابق 15 جون 1982 بین مقامات پاکستان کابل و کوردویز نماینده سازمان ملل انجام گرفت، مفاد طرح سازمان ملل این‌ها بود:

1_ خروج قوای خارجی از افغانستان.

2_ عدم‌مداخله در امور داخلی دولت‌ها

3_ تضمین بین‌المللی و عدم‌مداخله.

4_ بازگشت داوطلبانه مهاجرین به وطنشان.

این طرح به‌شدت تمام از سوی سازمان ملل دنبال شد ضمن اینکه جنگ و خونریزی در کشور ادامه داشت رفت‌وبرگشت‌های کوردویز نیز ادامه داشت تا اینکه پس از 8 سال تمام به تاریخ 24 حمل 1367 مطابق 14 آوریل 1988 طرح به نتیجه رسید و فردای آن توافقنامه چهارجانبه بین روس، آمریکا، کابل و اسلام‌آباد در ژنو به امضاء رسید و بر اساس آن قشون روسیه به مدت 9 ماه دیگر یعنی به تاریخ 25 دلو 1367 باید از افغانستان خارج می‌شد که این توافق‌نامه به‌خوبی اجرا شد. و خروج نیروهای روسی در 26 دلو 1367 از افغانستان تکمیل گردید اما مشکلات کشور به حالت خود باقی ماند.

دولت موقت پیشاور در کنار دولت کابل،

(3) حکومت سبقت‌الله مجددی:

هم‌زمان با خروج نیروهای روسی از افغانستان قرار بود حکومتی از مجاهدین در پاکستان به وجود آید تا جانشین دولت کابل گردد چون تحلیل‌ها بر این پایه استوار بود که با خروج نیروهای روسی از افغانستان دولت کابل خودبه‌خود سقوط می‌کند. اما عطش قدرت خواهی برخی سران مجاهدین مقیم پیشاور در شورای مشورتی به کسب قدرت مطلقه فاشیستی این تحلیل را نادرست جلوه داد زیرا در جریان تشکیل حکومت موقت فاشیست‌ها متعصب نتوانستند ماهیت خود را پنهان سازند لذا به‌جز

کشورمان را چقدر میشناسیم؟

قوم افغان و یک جناح از قوم تاجیک دیگران از شرکت در حکومت موقت سرباز زدند این کار باعث اختلافات شدید در بین مجاهدین و تقویت روحیه متزلزل دولت کابل گردید.

افغان‌ها به خاطر اینکه نشان دهند بودن همکاری سایر اقوام قادرند حکومت موقت تشکیل داده آن‌ها جانشین حکومت کابل سازند دست به حمله پرطمطراق به شهر جلال‌آباد زدند این جنگ تبلیغاتی ماه‌ها طول کشید ولی مجاهدین موفق به اشغال جلال‌آباد نشدند بآنکه از نگاه اسناد و مدارک تاکنون مطلبی در این باره بیرون داده نشده ولی از نگاه تحلیل افغان‌ها قصد تسخیر جلال‌آباد را نداشتند و رونه با آن امکانات وسع و هماهنگی پاکستان و حتی امریکا نتوانستند یک شهر دوازده هزارنفری را تصرف کنند!

البته عوامل دیگر هم در جنگ جلال‌آباد دخالت داشت از جمله اینکه شایع شد و دولت موقت پیشاور اسرایی را که از اطراف شهر جلال‌آباد گرفته‌اند بعد از کشف هویت افغان‌ها را رها داده و هزاره‌ها و ازبک‌ها و تاجیک‌ها را کشته و زنده سوزانده‌اند این شایعه باعث شد که کلیشه‌های جوزجانی و هزاره‌ها کابل وارد صحنه شوند و مجاهدین افغان را شکست دهند. مجاهدین افغان در جنگ جلال‌آباد شکست خوردند حال این شکست به اساس طرح سران دولت موقت بود یا تحریک احساسات ملیت‌های غیر افغان فرقی نمی‌کند

شکست جلال‌آباد و امتیاز خواهی افغان‌ها در جریان تشکیل دولت موقت زمینه را برای بیداری دیگران فراهم ساخت. لذا حزب وحدت اسلامی افغانستان از گروه‌های شیعی کشور پی از آزادسازی شهر باستانی بامیان در این شهر در سال 1368 تشکیل شد قدرتی در برابر قدرت کابل و پیشاور به وجود آمد هرچند ابزار نمی‌شد اما افغان‌ها نتوانستند این وضع را تحمل کنند چراکه گذشته از قدرت بامیان شورای نظار و شورای ساغر نیز عرض‌اندام نموده بودن لذا جهت جلوگیری از افتادن قدرت به دست دیگران افغان‌های کابل و پیشاور طرح کودتای تنی در اواخر سال 1368 را ریختند که با شکست این کودتا کوره‌راهی که برای تفاهم و جود داشت به کلی مسدود شد باوجودی که ربانی مجدد تلاش‌های بی‌دریغی از خود در امر بازی دادن ملیت‌های دیگر انجام دادند اما سودی نبخشید.

کشاکش مجاهدین به نجیب زمینه مانور را فراهم ساخت، او حزب دموکراتیک خلق را به حزب وطن، جمهوری دموکراتیک را به جمهوری افغانستان تغییر داد، برخی پست‌های دولت را به غیر حزبی‌ها داد از جمله خالق یار تاجیک را به صدارت رسانید و ده‌ها ترفند دیگر. باینکه نظام مارکسیستی در روسیه از هم پاشید و جمهوری‌های زیادی استقلال یافتند ولی دولت نجیب در حال تزلزل باقی ماند و سازمان ملل این بار طرح دیگری ریخت که به‌عنوان طرح 5 ماده‌ای معروف شد و همه باور کردند که سرانجام قضیه افغانستان از این طریق قابل حل است. اما با روشن شدن اختلافات درونی در دولت کابل، دولت موقت پیشاور و قدرت‌یابی بامیان و شورای نظار، زمزمه‌های تجزیه افغانستان سر زبان‌ها افتاد و از آن قبل از سوی حزب وحدت اسلامی افغانستان طرح انتخابات آزاد که تشکیل حکومت فدرال نیز جزو آن بود به سازمان ملل ارائه شده بود.

شایعات و تحلیل‌ها در هر زمینه‌ای رایج شد، اما تحولات اواخر سال 1370 و اوایل سال جاری در ساحه شمال کشور و آزاد شدن ولایات بلخ، جوزجان، سمنگان این نظریه را تقویت نمود که کشور در حال آزاد شدن است. و نجیب نیز از آن سرسختی‌های گذشته دست برداشته و اعلام داشته است که حاضر است از مقام خود استعفا دهد

پایان.



کشورمان را چقدر میشناسیم؟

سپاسنامه:

سپاس فراوان از شما دوست عزیز بخاطر وقتی که برای مطالعه ی این اثر گذاشتید، امیدواریم اندکی بر معلومات شما در مورد کشور عزیزمان افزوده باشیم.

منبع:

کتاب شناسنامه ی افغانستان اثر نصیر احمد دولت آبادی